

محمد شاه مردی متدین و با ایمان بود ، در سال دوم سلطنت خود قائم مقام را بقتل رسانید ولی هیچوقت نتوانست وجدان خود را از اثرات این قتل فجیع راحت و آسوده گرداند ، این فکر همیشه او را معذب میداشت و روح او در تحت تأثیر این جنایت هرگز راحتی نداشت و تن او را همیشه رنجور داشت و باعث دردهای دیگر هم شد تا اینکه در اواخر عمر خود کاملاً بستری بود و چون مرد قابل و لایقی در رأس امور ایران نبود که بتواند زمام امور را بدست گیرد ، این بود که رشته کارها بدست حاجی میرزا آقاسی از هم گسیخته شد ، نظام قشون از هم پاشید ، راههای مملکت ناامن شد و در روزهای آخر ، کار بجائی رسید که اغتشاش بدربارشاه هم سرایت نمود و فقط مرگ بود که جان شاه را از این همه گرفتاریها خلاصی بخشید .

فصل بیست و هفتم

انگلیسها در افغانستان

قبلا شرح آن گذشت که چگونه عمال سیاسی انگلیس بکمک قشون هند و انگلیس شاه شجاع الملک را بکابل رسانیده بر تخت سلطنت افغانستان نشانند و عده‌ای از مردان سیاسی انگلیس که مخصوصاً همراه شاه شجاع آمده بودند زمام امور لشکری و کشوری را بدست گرفته در ظاهر شاه شجاع الملک و در باطن مردان سیاسی انگلیس با افغانستان حکومت می‌کردند .

نشاندن شجاع الملک بر تخت افغانستان یک زیرنگ سیاسی بود ، یعنی ادعای او را سبب قرارداد می‌توانستند اشغال نظامی افغانستان را باین بهانه تکمیل کند و هرگز نیت اولیای دولت انگلیس این نبود که شاه شجاع الملک را بدرای همیشه پادشاه افغانستان قرار بدهند ، (۱) این مساعدت فقط برای اجرای یک نقشه سیاسی و جهانگیری بود ، همیشه وارد کابل شدند قشون انگلیس تقسیم شد که تمام نقاط مهم افغانستان را اشغال نماید و تا آغاز سال ۱۸۴۵ تمام حاله افغانستان بصرف قشون انگلیس درآمد و برای همه سکنة افغانستان روشن بود پول و سر نیزه دو امانه انگلیس است که بر آن مملکت حکومت میکند .

(1) 'It Was calculated to give the king present support ' but not to rivet his hold of the empire ' (Kaye, Vol.1, p. 465 .)

در هر شهر و محل و نقطه مهمی یک نفر مرد سیاسی و مجرب با يك صاحب منصب لایق و قابل نظامی معین نمودند که امور لشکری و کشوری آنقسمتها را کاملاً در دست خود بگیرند .

انگلیسی‌های ما، و افغانستان دیگر مطمئن شدند که آن مملکت کاملاً در دست آنها است ، حتی آنهائیکه خانواده داشتند زن و فرزندان خود را با افغانستان آوردند و نیت اصلی این بود که آن مملکت را بطور دائم در تحت سلطه و اقتدار دولت انگلیس در آورند .

ولی سکنه افغانستان تمام این پیش آمدها و اتفاقات را با غیظ و غضب مشاهده می نمودند و در نهانی بدنبال فرصت بودند و بطور سری و محرمانه اقدامات می کردند که دست شاه شجاع الملک و حامیان او را از حکومت کوتاه کرده و تمام آنها را از افغانستان بیرون کنند .

هنوز دوست محمد خان در ترکستان دنبال دوستان میگشت که آنها را با خود هم دست کرده سلطنت از دست رفته خود را مجدداً بدست آورد . یار محمد خان در هرات می‌کوشید که تمام افغانستان را علیه انگلیسها بشنوراند . سیخها در پنجاب از رفتار انگلیسها ناراضی شده نسبت بآنها سوء ظن پیدا نمودند ، امیر بخارا نماینده دولت انگلیس را گرفته حبس نموده بود . با تمام این احوال انگلیسها از مقصود خیز دست بر نداشتند هر روز بدایرة نفوذشان وسعت میدادند .

دوست محمد خان چندی در اطراف و نواحی هندوکش سرگردان بود تا اینکه با امیر بخارا مکاتبه نموده به بخارا رفت . در آنجا اول پذیرائی خوبی از او نمودند ولی همینکه روابط انگلیسها با امیر بخارا حسنه شد امیر بخارا دوست محمد خانرا حبس نمود ولی دولت ایران بداء او رسید و تا اندازه‌ای از سختی و گرفتاری خلاص گردیده توانست از چنگال امیر بخارا فرار کند و خود را میان ازبکها برساند، در آنجا ازبکها اطراف او جمع شدند و قریبشش هفت هزار مرد جنگی طرفدار پیدا کرده از نو قدرتی برای خود فراهم نمود و این خبر اسباب وحشت انگلیسی‌های کابل گردید و يك عده قشون افغانی در تحت فرماندهی صالح محمد

مأمور گرفتار ساختن دوست محمد خان شدند، ولی این عده نیز بدوست محمد خان ملحق گردیدند و کار او بالا گرفت و جنگ جهاد علیه انگلیسها اعلان کرد.

انگلیسها چاره ندیدند جراینگه با عده‌ای قشون انگلیسی با دوست محمد خان روبرو شوند. در هجدهم سپتامبر ۱۸۴۰ جنگ سختی بین آنها رخ داد و شکست قاحشی بقشونهای متفرقه دوست محمد خان وارد آمد. ازبکها فرار نمودند و دوست محمد خان با پسرش نیز از میدان جنگ جان سالم بدر بردند. (۱)

اما از آنجائیکه دوست محمد خان طرفداران زیادی در افغانستان و ممالک مجاور داشت بهر طرف که رو میکرد از او حمایت و نگاهداری میکردند. انگلیسها وحشت داشتند که میباید او قدرت تازه‌ای بدست آورده و مجدداً آنها را گرفتار کند. این بود که دوست محمد خان بهر طرف حرکت مینمود عده زیادی قشون انگلیس او را دنبال میکرد همین مسئله سبب شد که انگلیسها با هرسردار یا رئیس ایلی قراردادی بستند که آنها بدوست محمد خان پناه ندهند و این سردارها و امراء را بهر وسیله بود جلب مینمودند.

از آنجائیکه دوست محمد خان یکعده همراهان و طرفداران جدی داشت، همیشه باو کمک میکردند، با اینحال از درپردی و جنگهای طولانی بدون توپ و تفنگ خسته شده ناچار تسلیم انگلیسها شد و پس ازده روز توقف در کابل در دوازدهم نوامبر ۱۸۴۰ میلادی (مطابق ۱۲۵۶ هجری قمری) او را با یکعده مستحفظین نظامی به هندوستان فرستادند و با مقرری دو لک روپیه در سال، او را در آنجا نگاه داشتند. نماینده سیاسی دولت انگلیس که مشیر و مشار شاه شجاع‌الملک پادشاه دست نشانده حکومت هندوستان بود، بعد از گرفتاری دوست محمد خان تصور مینمود که دیگر افغانستان ساکت و آرام خواهد بود و بدون اینکه مردم آن از وضعیت فعلی که انگلیسها برای آنها ایجاد نموده‌اند شکایتی داشته باشند قلاعه بگردن نموده تسلیم آنها خواهند گردید، با همین خیال هم چندی آسوده خاطر بودند ولی یار محمد خان در هرات و سیخا در پنجاب دم از استقلال میردند و همین مسئله کافی

بود که بار دیگر افغانها را به هیجان آورد.

در سال ۱۸۴۰ میلادی نقشه دولت انگلیس در افغانستان با موفقیت پایان رسید و یگانه مانع خطر ناک نفوذ دولت انگلیس بر طرف گردید، یعنی دوست محمد خان تسلیم انگلیسها شد.

دیگر تصور نمیرفت شورش یا غوغای دیگری بآن درجه مهیب و خطرناک در داخل افغانستان بروز کند و وحشت فوق العاده ای هم که از حرکت قشون روس بطرف خیوه داشتند آن نیز بمساعدت طبیعت جلو گیری شد، یعنی آن عده از قشون روس که مأمور آمدن به خیوه بودند بواسطه سرمای سخت زمستان و برف فوق العاده صحرای ترکستان تلف شدند. علاوه بر آن، نزدیکی آنها بانگلیسها در اروپا، بر سر قضایای عثمانی، دولت امپراطوری روس را از این قسمت منصرف نمود و عده تصرف استانبول و تصاحب آسیای صغیر و استیلا به بغازها امپراطوری روس را کاملاً مفتون انگلیسها نموده بود.

این بخششهای ظاهری دولت انگلیس به امپراطور روس تمام مشکلات سیاست دولت انگلیس را در ممالک آسیای مرکزی برطرف نمود.

با شروع سال ۱۸۴۱ میلادی در يك گوشه افغانستان نیز عدم رضایت علیه انگلیسها شروع میشود. اخترخان که یکی از سرداران درانی و منصوب بطایفه شاه شجاع الملک بود علم مخالفت را برافراشت. نماینده سیاسی انگلیس مقیم کابل خیلی اصرار داشت علت این مخالفت را بداند.

یکی از شاهکارهای اعمال سیاسی آن عصر در آن اوقات این بود که بوسایلی نوشتجات اشخاص مهم و معروف را بدست بیاورند. در این هنگام اهمیت زیادی بمکاتبات یار محمد خان میدادند و بهر وسیله بود کاغذهای او را بدست می آوردند، از جمله یکی از کاغذهای یار محمد خان که برای اخترخان والی زمین داور نوشته بود بدست عمال انگلیسی افتاد. در آن نامه یار محمد خان به اخترخان مینویسد:

«سرداران درانی باید تمام کسان خودشانرا جمع آوری نموده نزد اخترخان در زمین داور جمع شوند همگی آماده و حاضر باشند. من از هرات حرکت خواهم

نمود ، از مشهد هم ده هزار قشون مقتدر جنگی با دوازده عراده توپ و دولک روپیه پول نقد بکامک ما عازم عیاشد ، اگر هر قدر طول بکشد یقیناً تا اواخر ماه محرم در نزد شما خواهیم بود ، ولی هیچیک از سرداران درانی نگذارد کسالتش از دورش متفرق شوند و شما را مطمئن میکنم که عنقریب آمده بشما ماحق خواهیم شد ، (۱) من قبلاً با اقدامات یار محمد خان علیه انگلیسها اشاره نموده‌ام که چگونه عمال سیاسی انگلیس در افغانستان عقیده داشتند باید علیه یار محمد خان قوای نظامی بکاربرد و با سیاست مشکل است با او کنار آمد ، چه ، او یگانه کسی بود که از اقدامات انگلیسها در آسیا مطلع بود ، ولی حکومت هندوستان با این نظر مخالف بود و توصیه میکرد که با دادن پول و امتیازات یار محمد خان را باید در دست داشته باشند ، چونکه نوبت او این موقع نیست و کارهای دیگری در پیش است که اهمیت آن بمراتب بیش از تصرف هرات عیاشد .

یار محمد خان معارضه بمثل میکرد ، همانطور که انگلیسها کاغذهای او را بدست آورده از نیات او مطلع میشدند ، او نیز در راهها اشخاص مخصوصی گماشته بود که بوساطت آنها مأمودین سیاسی انگلیسها را گرفته به یار محمد خان می‌دادند . (۲)

دیگر طرفین از سیاست یکدیگر آگاه شده بودند . هم انگلیسها نیت یار محمد خانرا فهمیده و دانسته بودند و هم یار محمد خان کاملاً بنیات آنها آشنا شده بود ، این بود که انگلیسیهای مقیم افغانستان پیش از این حاضر نشدند مغلوب سیاست یار محمد خان شوند ، بنابراین نماینده سیاسی دولت انگلیس در هرات که در این تاریخ مازور داری تود معروف بود دستگاه خود را جمع نموده از هرات خارج شد و با یار محمد خان قطع روابط نمود و مقرری که دولت انگلیس معین نموده بود ماهیانه باو داده شود توقیف نمود .

نماینده سیاسی دولت انگلیس که در کابل بود اصرار داشت که باید با قوای نظامی یار محمد خانرا مطیع کنند ولی حکومت هندوستان عقیده داشت که بهر قیمت

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان تألیف جان ویلیام کی ، صفحه ۵۷۹

(۲) سفرنامه مریه ، صفحه ۵۲۶

شده ، باید روابط حسنه را بین او و انگلیسها حفظ کنند و کاغذیکه فرمانفرمای هندوستان در این تاریخ مینویسد قابل توجه میباشد .

ژرد او کلند در اینموضوع در تاریخ شانزدهم ماه مارس ۱۸۴۱ کمی بعد از حرکت ماژور داری تود از هرات ، به نمایندة سیاسی دولت انگلیس مقیم کابل چنین مینویسد :

«من از حرکت ماژور تود و رفتار او در هرات فوقالعاده در غضب و اوقات تلخی میباشم ، من هیچ راهی در مقابل خود نمی بینم جز اینکه بکلی از ماژور تود صرفنظر کنم و نسبت به عملیات او گاههلا مایوس باشم و او را منقطع کرده پایالات دیگر بفرستم . چیزیکه ما در افغانستان محتاج بدان میباشیم سکوت و آرامش است ، ولی با نشان دادن اقتدار و قوت خویش ، اما ماژور تود عمداً بر خلاف تمام دستورها ، عملیاتی نموده است که منجر باغشاش عمومی خواهد گردید و برای جلوگیری از آن ، قوای ما کافی نخواهد بود . من اعزام قوا را بر ضد هرات غیر عملی میدانم ، هر گاه چنین هم نباشد اعزام قوا را با این پیش آمدهای امروزه غیر لازم میدانم ، نتیجه عملیات ما این شده است که به یار محمد خان بیاموزیم انما بیش از ایرانیها وحشت داشته باشد و هر گاه ما چندی او را بحال خود وا گذاریم ممکن است وحشت او از ایرانیها بیش از ما شود ، لکن اکنون که کار با اینجاها کشیده شده است تشویش و اضطراب خاطر من بیشتر شده است . » (۱)

فرمانفرمای هندوستان یاز در کاغذ دیگری که در دهم آپریل همانسال به نمایندة سیاسی دولت انگلیس مقیم کابل نوشته تأکید میکند که :

« با یار محمد خان بوسیله مکاتبه یا با اعزام نمایندة سیاسی باید برخورد نمود نه با فرستادن قوای نظامی . پیشنهادهای او را با ملایمت و آرامی باید پذیرفت نه با خشونت و دفرستادن باک هیئت سیاسی دیگر بهرات نباید چندان عجله نمود و قطع کردن مساعده مالی که بیار محمد خان داده میشد صلاح نبوده و فرستادن قشونم بهرات مناسب نیست و دولت انگلیس باین اقدام راضی نخواهد شد ، اما

میان طایفه خود مشغول تهیه وسائل جنگ با قشون انگلیس بودند. بدتر از همه در اواخر سال ۱۸۴۱ این فکر در هندوستان نیز پیدا شده بود که تا کی باید تحمل مخارج پادشاهی شجاع الملک را نمود، چونکه نگاهداری شجاع الملک در کابل متضمن مخارج گزاف برای حکومت هندوستان بود و خودشاه هم رفته رفته عدم رضایت خود را از حضور انگلیس ها اظهار مینمود و آنها را باعث خرابی خود و مملکت افغانستان میدانست. انگلیسهای افغانستان نیز در این فکر بودند که تصور میرزا پسر شاه شجاع را به تخت سلطنت افغانستان بنشانند.

در این موقع مشکل دیگری نیز بر مشکلات انگلیسها در افغانستان افزود، یعنی تا این تاریخ عده زیادی از رؤسای متنفذ افغانستان را که اظهار علاقه بشاه شجاع مینمودند هر يك را با مقرری ماهیانه راضی نموده بودند، در این تاریخ بواسطه نرسیدن پول از هندوستان از مقرری عدهای کاسته و مقرری بعضی را نیز بکلی قطع نموده بودند، این نیز یک نوع عدم رضایت از اوضاع فعلی در آنها تولید نمود.

جان ویلیام کی که بهتر از هر نویسنده انگلیسی اوضاع این ایام افغانستان را ضبط نموده است گوید:

در این هنگام یعنی نوامبر سال ۱۸۴۱ (مطابق ۱۲۵۷ هجری قمری) تمام طبقات ملت افغانستان بر ضد انگلیسها اتحاد نموده بودند.^(۱)

افغانها در اول صبح روز دوم نوامبر در حوالی منزل الکساندر بورنس اجتماع کردند و بطولی نکشید هیچان مردم زیاد شده بخانه او هجوم آوردند، او و برادرش رایقتل رسانیده خانه را غارت نمودند. الکساندر بورنس معاون نماینده سیاسی بود و در شهر منزل داشت اما خود نماینده سیاسی بفاصله کمی از شهر اقامت مینمود، تا خبر پانها رسید و از آنها کمک برای دفاع آمد کار او تمام شده بود و خانه او را هم آتش زده بودند.

شورش و غوغا در شهر کابل بالا گرفت و تا عصر آنروز از اطراف و جوانب

(۱) تاریخ جنگهای افغانسان تألیف جان ویلیام کی، جلد دوم، صفحه ۴

افغان‌های دهات خبردار شده شهر ریختند و جمعیت زیادی علیه انگلیسها قیام نمودند. شاه شجاع الملك را در قلمه بالاحصار و نماینده سیاسی دولت انگلیس را در بیرون شهر کابل محصور نمودند.

این ازدحام و شورش بقدری موحش و مهیب بود که هم شاه و هم سران سپاه انگلیس همه را بوحشت انداخت و با اینکه قشون زیادی در اختیار آنها بود با اینحال جرأت نکردند رو برو شوند. شورشیان تمام شهر و اطراف آنرا بزودی تصرف نمودند، سرداران و رؤساء طوایف که در کابل بودند همه بشورشیان ملحق شده آنها را بشورش تحریص مینمودند و تمام انبارهای آذوقه که انگلیسها ذخیره نموده بودند بتصرف شورشیان درآمد و این اتفاق بیشتر انگلیسها را بوحشت انداخت. در مدت پنجره روز قوای شورشیان کابل بقدری زیاد شد که در ششم ماه نوامبر فرمانده کل قشون انگلستان بنماینده سیاسی انگلیس پیشنهاد نمود که با شورشیان از در صلح داخل شوند و هر چه زودتر ممکن است صلح کنند، چونکه مهمات بقدر کافی وجود ندارد.

در اینموقع عقیده نماینده سیاسی این بود که اگر نتوان بزود قوه نظامی شورشیان را ساکت نمود اقلاً میتوان کوشید شاید بزود دادن پول رؤساء طوایف و سرداران ایلات را خرید. (۱)

موهون لال که بعدها مورخ دوستمحمد خان شد و تاریخ زندگی او را نوشت در این هنگام منشی نماینده سیاسی انگلیس بود و در روز اول شورش کابل خود را از خطر زهانیده در خانه زهان خان یکی از سرداران گلزائی مخفی شده بود، در این موقع نماینده سیاسی، مجرمانه او را دستور داد که بسرداران گلزائی دولت روپیه وعده دهد و یکچهارم این وجه نقداً پرداخت میشود. موهون لال نیز موفق شد و قرار آنرا گدائت ولی سر ویلیام مکنوتن نماینده سیاسی انگلیس تغییر عقیده داد و از این اقدام نتیجه‌ای گرفته نشد و سرداران گلزائی نیز بیشتر بدشمنی

خودشان افزودند.^(۱)

در هفتم نوامبر، سر ویلیام مکنوتین نماینده سیاسی دولت انگلیس مکتوب

ذیل را به موهون لال مینویسد:

« آقای عزیز من، سه مکتوب شما رسید و من فوق العاده مسرورم که شما خدمات نمایان میکنید، دو مکتوب در جوف است یکی برای خان شیرخان و دیگری برای محمد...^(۲) میتوانی از طرف من بهر دو اطمینان داده و بگوئید هر گاه موضوعی را که بعهده گرفته‌اند انجام دهند اولی يك كك روپیه و دومی پنجاه هزار روپیه دریافت خواهد نمود؛ بعلاوه خیلی چیزها هم از آنچه که میل داشته باشند پیشکشی خواهند گرفت و شما آنها را مطمئن کرده بگوئید شورشیان هر قدر نمایش بدهند بالاخره مغلوب خواهند شد، انتظار دارم که محمد یارخان رقیب امین‌اله خان را تشجیع و ترغیب نمائید و باو اطمینان داده بگوئید ماریاست را باو خواهیم داد و هر چیزی که لازم باشد در اختیار او خواهیم گذاشت که او را در آن مقام حفظ کند. امضاء مکنوتین.»

در این موقع شایع شد که محمد اکبرخان فرزند دوم دوست محمد خان که در ترکستان بود عازم کابل می‌باشد. موهون لال از آمدن او مطلع شده به نماینده سیاسی پیشنهاد نمود که مأمور مخصوصی روانه نمایند تا هنوز بکابل نرسیده او را بطرف انگلیسها جلب کند.

در این موقع مکنوتین سی هزار روپیه برای موهون لال میفرستد که باشخاص بدهد ولی انقلاب بقدری قوت گرفته بود که دیگر با صدای پول ممکن نمیشد آنها را آرام نمود.

در این موقع روابط بین شاه شجاع و سر ویلیام مکنوتین نماینده سیاسی دولت انگلیس بواسطه انقلاب قطع شده و عمده‌جا در دست شورشیان بود، ولی لیوتنانت جان کونوی، در نزد شاه شجاع بود و با موهون لال که در میان شورشیان بود مکاتبه داشت

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان جلد دوم، صفحه ۴۵

(۲) این نام خوانده نشد.

آنها قیام نموده بودند. سرویلیام مکنوتین خیلی سعی مینمود قشونهایی که در اطراف متفرق بودند آنها را یکمک بطلبد و همه روز کاغذ و آدم بود که برای احضار آنها میفرستاد.

کاغذی که یکی از کاپیتان های قشونی نوشته است، در اینجا مختصراً نقل میشود:

« چهاردهم نوامبر ۱۸۴۱ - عزیزمن مک گریگور، تا حال قریب یکی دو چنین مکتوب برای شما نوشته‌ام، اگر تا حال حرکت نکرده‌اید برسیدن این مکتوب فوری باقشون ابوابجمعی خود حرکت کرده و خودتان را بکابل برسانید، با نهایت التماس خواهش و تمنی میکنم خودتانرا بما برسانید، اوضاع ما بسیار خطرناک میباشد و با کمک نظامی شما ممکن است وضع ما اصلاح شود، هرگاه بزندگانی ما علاقه دارید عجله کنید که جان ما و شرافت و وطنتان را حفظ کنید، ما فعلاً در محاصره هستیم و اگر خودما دومرتبه حمله نمی‌کردیم تا حال بکلی معدوم شده بودیم، ما فقط ده روز دیگر آذوقه داریم، اگر شما برسید ممکن است ما باطراف دست پیدا کرده و آذوقه پیدا کنیم. » (۱)

تا بیست و چهار ماه نوامبر انگلیسها توانستند خودشانرا از حمله افغانها حفظ کنند ولی از این تاریخ بعد کاربر آنها مشکل شد، چه، افغانها آنها را در مضیقه گذاشته روابطشان را با خارج قطع نموده بودند و ازجائی هم بآنها کمک نرسید، بالاخره کاربه‌دوری برای آنها سخت‌تر شد که فرمانده کل قشون انگلیس در این تاریخ رسماً به سرویلیام مکنوتین مینویسد که دفاع و جنگ ما بعد از این دیگر مفید نیست و ما نمیتوانیم خودمانرا در افغانستان حفظ کنیم. (۲)

تا این تاریخ نماینده سیاسی دولت انگلیس امیدوار بود که بمحض رسیدن قوای نظامی از اطراف میتواند مشکلات را حل کند، بعلاوه میکوشید شاید در میان

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان جلد دوم صفحه ۶۲

(۲) « « « « « « (۲)

شورشیان اختلاف افتد و یکطرف بکمک انگلیسها حاضر شوند ولی چنین پیش آمدی نکرد ، از طرف دیگر افغانها در هر جا که قشون ساخلوی بود کار آنها را تمام کرده بکابل هجوم آوردند و قوای شورشیان روز بروز زیاده میگشت ، در اینصورت سرویلیام مکتوتین چاره‌ای نداشت جز اینکه خود را برای مذاکره با شورشیان حاضر کند . بنا بر این سرداران افغان پیغام فرستاد حاضر است برای خاتمه دادن به این وضع ناگوار با آنها داخل مذاکره شود که بچه تحویلی بتوان صلح را برقرار نمود . از طرف افغانها سلطان محمد سخاوت رئیس مایهٔ یارک زائی و میرزا احمد علی رئیس قزلباشها مأمور شدند داخل مذاکره شوند ، از جانب نمایندهٔ سیاسی انگلیس نیز دو نفر صاحب منصب انگلیسی بنام کاپیتان لورنس^(۱) و کاپیتان تره وور^(۲) تعیین گردیدند که با نمایندگان افغان در کنار پلی که اردو گاه انگلیسها از شهر جدا مینمود ملاقات کنند .

در این ملاقات رفتار سلطان محمد سخاوت خیلی خشن و برای نمایندگان انگلیس بسیار ناگوار بود و پیشنهادهای آنها بقدری سنگین بود که صاحبمنصبان انگلیس قبول آنها را برای دولت انگلیس موهن دانسته بقبول آن رضای نشدند و از دو ساعت مذاکره نتیجه‌ای گرفته نشد و نمایندگان تقاضا نمودند خود نمایندهٔ سیاسی را ملاقات کنند و باتفاق دو نفر صاحبمنصب فوق‌الذکر وارد گاه انگلیسها آمدند و سرویلیام مکتوتین نیز آنها را پذیرفت .

در اینجا رفتار سلطان محمد سخاوت خیلی تند و خشن بود و اظهار نمود چون افغانها انگلیسها را مغلوب نموده‌اند اینک نوبت آنها است که شرایط صلح را تعیین کنند . و آن این است که تمام قشون انگلیس بدون شرط تسلیم شوند و تمام اسلحه‌های خودشان را تحویل بدهند .

مکتوتین نتوانست این شرایط را قبول کند و طرفین حل قضایا را محول بمیدان جنگ نمودند .^(۳)

(1) Captain Laurence .

(2) Captain Trevor .

(3) At all events we shall meet at the day of Judgment .

این ملاقات بدون اخذ نتیجه خستامه یافت ولی در اینموقع روحیه قشون انگلیس بکلی متزلزل شده و رؤسای آنها دیگر امید نداشتند که بتوانند با این قشون در مقابل افغانها مقاومت کنند.

در این اوقات افغانها بی نهایت جسور شده تا پشت دیوارهای اردوگاه انگلیسها می آمدند و از انگلیسها اشخاصی که بدون اسلحه بودند بیرون رفته بدون اینکه آسیبی ببینند با افغانها مذاکره میکردند.

در این هنگام محمد اکبر خان پسر دوست محمد خان از سرکستان وارد شده سرداران افغانی ملحق میشود و اهالی با احترام او چند تیرتوپ شلیک میکنند و تمام رؤسا و سرداران دور او جمع شده او را بریاست خودشان انتخاب مینمایند. این پیش آمد نیز به بدبختی انگلیسها افزوده و تمام امیدهای آنها را مبدل بیأس کرد چونکه انگلیسها بایند و خانواده او بسیار ظالمانه رفتار نموده بودند.

در این ایام کار آذوقه برای انگلیسها مشکل شده بود و ذخیره ای که داشتند بکلی تمام شده و افغانها دیگر با انگلیسها جنس خوراکی نمیروختند و از خارج هم نمیتوانستند تهیه کنند زیرا که جرأت نداشتند از اردوگاه خارج شوند و از اطراف فراهم آورند، این بود که در یازدهم دسامبر آذوقه قشون برای آنروز کفایت مینمود. نماینده سیاسی انگلیس ناچار بود بار دیگر برای صلح و قرارداد آبرومندی به افغانها مراجعه کند. در این ملاقات تمام سردارهای معروف افغانستان حضور داشتند، از طرف انگلیسها سرویلیام مکتوتین و چند نفر صاحب منصب انگلیسی و یکعده نظامی حضور داشتند، سرویلیام مکتوتین که قبلا شرایط صلح را بفارسی نوشته بود بشرح زیر آنرا قرائت کرد:

«از آنجائیکه در این اتفاقات اخیر معلوم شده است توقف قشون انگلیس که برای مساعدت شاه شجاع آمده بود اسباب نارضایتی اکثریت ملت افغانستان میباشد، در صورتی که فرستادن این قشون برای استقلال افغانستان و برای سعادت ملت افغان بوده است، حال که آنمقصود صورت نگرفت دولت انگلیس هیچ مایل نیست که قشون آن دولت در افغانستان متوقف باشد، بنا بر این شرایط ذیل برای

مراجعت قشون انگلیس ، فیما بین سرویلیام مکنوتین نماینده سیاسی دولت انگلیس مقیم در پادشاه شجاع الملک و سردارهای ملت افغانستان معین و بر قرار میگردد .
اول - قشون انگلیس که فعلا در کابل میباشد به پشاور مراجعت کند و از آنجا به هندوستان برود .

دوم - سرداران افغانستان متعهد شوند که هیچ صدمه‌ای بقشون انگلیس وارد نیاید و از احترام آنها کاسته نشود و وسائل حرکت و آذوقه آنها تهیه شود .
سوم - قشونهاییکه در جلال آباد هستند به پشاور بروند و ممانعتی از آنها بعمل نیاید .

چهارم - قشونهاییکه فعلا در غزنی هستند از راه کابل به پشاور بروند و صدمه‌ای بآنها وارد نیاورند .

پنجم - قشونهاییکه در قندهار و سایر جاها هستند بدون صدمه از راه کابل مراجعت کرده به هندوستان بروند .

ششم - آنچه که از اشیاء و اسباب امیر دوست محمد خان در نزد انگلیسها باشد همه را تسلیم کنند .

هفتم - اشیاء و دارائی صاحب منصبان انگلیس که در افغانستان خواهد ماند بعدها آنها را به هندوستان بفرستند .

هشتم - اگر اجازه بدهند شجاع الملک با یک مقرری در افغانستان بماند و هر گاه راضی نباشند همراه قشون انگلیس به هندوستان مراجعت کند .

نهم - هر گاه شاه شجاع الملک همراه قشون انگلیس به هندوستان مراجعت کند اگر از کسان او در کابل بمانند که بعدها بخواهند به هندوستان بیایند اجازه بدهند در همان محل که فعلا مسکن دارند متوقف باشند .

دهم - همینکه قشون انگلیس سلامت به پشاور رسید وسائل آمدن امیر دوست محمد خان را با سایر اشخاصی که در هندوستان نگاه داشته شده اند با افغانستان فراهم خواهند نمود .

یازدهم - همینکه امیر با خانواده خود به پشاور رسید اجازه بدهد خانواده

شاه شجاع هم از کابل به هندوستان حرکت کنند .

دوازدهم - برای اجرای این شرایط چهار نفر از صاحبمنصبان ارشد قشون انگلیس در کابل بطور گرویی توقف خواهند نمود تا امیر یا خانواده خود به پشاور برسند .

سیزدهم - سردار محمد اکبر خان و سردار محمد عثمان خان همراه قشون انگلیس تا پشاور خواهند بود .

چهاردهم - با وجود مراجعت قشون انگلیس از افغانستان ، در آینده همیشه دوستی بین دولتین انگلیس و افغانستان برقرار خواهد بود و افغانها با هیچ دولت خارجی بدون رضایت دولت انگلیس قرارداد منعقد نخواهند نمود و همیشه دولت انگلیس بآنها مساعدت خواهد کرد .

پانزدهم - هر گاه ملت افغان و دولت انگلیس راضی باشند ، یک نفر نماینده در کابل مقیم خواهد بود مشروط بر اینکه بهیچوجه در امور داخلی افغانستان دخالت نکند .

شانزدهم - باشخاصیکه در این وقایع اخیر شرکت داشته‌اند صدمه‌ای وارد نشود و هر گاه آنها بخواهند با قشون انگلیس به هندوستان مراجعت کنند مجاز باشند . هجدهم - از روزیکه این شرایط قبول میشود ، سرداران افغانستان اجازه خواهند داد که بقشون انگلیس در مقابل وجه آذوقه بدهند .

هجدهم - صاحبمنصبان قشون انگلیس که فعلاً نمیتوانند بواسطه بعضی موانع حرکت کنند و بعدها خواهند آمد ، باید احترام آنها ملحوظ و از تعرضات معذور باشند .

بعد از قرائت این مواد ، قریب دو ساعت در شرایط بین سرداران مذاکره بود و غالب مواد آنرا قبول نمودند و قرار شد قشون انگلیس در مدت سه روز اردوگاه را تخلیه کنند و سرداران نیز اجازه بدهند بآنها آذوقه برسند . مجلس مذاکره در اینجا ختم شد و کاپیتان تره وور همراه سرداران بطور گرویی بکابل رفت . (۱)

در نتیجه این ملاقات افغانها چندین قلاع از اردو گاه انگلیسها را تصرف نمودند و در مقابل مقدار خیلی کمی آذوقه بقشون انگلیس داده شد و معلوم بود که هر دو طرف در اجرای شرایط قرارداد تعادل داشتند .

مورخ این وقایع گوید :

« در هجدهم دسامبر ، برف باریدن گرفت و تا شام مقدار زیادی برف روی زمین نشست و این نیز بر بدبختی ما افزود ، گوئی طبیعت نیز در محو و زوال ماسمی داشت ، هر گاه چند روز قبل این قشون حرکت کرده راه پشاور را پیش گرفته بود امید نجات از این مهلکه میرفت ولی با اینحال گذشتن از خاک افغانستان مشکل تر می نمود . اینک پیدا بود که تمام اتفاقات و پیش آمدها علیه ماست ، حتی عناصر طبیعت نیز در خرابی و زوال ما کمک مینمود و معلوم بود که خداوند هم بر این سیاست ظالمانه ما لعنت میفرستد .^(۱)

در حال یادقولی سرداران افغانی ، یا تملل شاه شجاع و یا اینکه عدم تصمیم نماینده سیاسی انگلیس ، لابد یکی از این سه علت بود که باعث شد یکم هفته از وقت ذی قیمت ما تلف شود ، اینک امیدی هم که بنجات قشون در بین ما وجود داشت زایل گردید و فتای مادر این خطرات که اطراف ما را احاطه نموده بود مسلم شد.^(۲) روز ۲۳ دسامبر قرار بود که قشون انگلیس از کابل حرکت کند ، در نوزدهم همان ماه از طرف فرماندهی کل قشون و نماینده سیاسی دولت انگلیس مقیم کابل اوا، رکئیبی صادر گردید که ساخلوهای قندهار ، غزنی و جلال آباد آنوقت ها را تخلیه نمایند و مبالغ زیادی پول بسردارها دادند که مواشی برای مسافرت قشون انگلیس تهیه نمایند ، با اینحال هر روزی که میگذشت افغانها متعددی تر شده به تجاوزات خود می افزودند .

در اینموقع نماینده سیاسی انگلیس مبالغ زیادی پول در میان سرداران افغانی تقسیم مینمود و تمام مقصود این بود که شاید بتوان قشون انگلیس را از این مهلکه

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان جلد دوم صفحه ۱۴۵

(۲) ، ، ، ، ، ، ، (۲)

نجات داده شرافت دولت انگلیس را حفظ کند و میکوشید که تفاقی بین دسته‌های مختلف سردارها تولید کند. در ظاهر سرویلیام مکنوتین با سرداران بارگزائی روابط داشت و در همانحال مبالغ زیادی پول بین سرداران گلمزائی تقسیم مینمود و همچنین مبلغ زیادی نیز بقرلباشا میداد که بپردازی شاه شجاع و انگلیسها قیام کنند.^(۱)

در این تاریخ افغانها به تقاضاهای خود افزوده بودند و اصرار داشتند که انگلیسها تمام مهمات و اسلحه خودشانرا تسلیم کنند و صاحبمنصبان دارای عیال و اطفال را گروگان دهند.^(۲)

با تمام این احوال نماینده سیاسی انگلیس سعی میکرد شاید با محمد اکبر - خان پسر امیر دوستمحمد خان کنار بیاید و بهر قیمت شده او را بپردازی انگلیسها جلب کند و بطورخیلی محرمانه هم نمایندگان طرفین برای قرارداد سری آمد و رفت میکردند و قرارشد روز بیست و سوم دسامبر نماینده سیاسی انگلیس با محمد اکبر - خان در خارج از اردوگاه انگلیسها ملاقات نماید.

سر ویلیام مکنوتین تصور مینمود که در این ملاقات بمقصود خویش خواهد رسید ولی مکرر باو گوشزد میشد که این یکنوع دامی است که برای او گسترده میشود. در همانروز با چند نفر از صاحبمنصبان انگلیس سوار شده از اردوگاه خارج شد و قبلاً بافرمانده کل قرار داده بود دو عراده توپ با یکعده نظامی نیز در دسترس باشند ولی در وقت حرکت هنوز توپها و عده نظامی حاضر نشده بودند و چون اعتماد فوق العاده پیدا نموده بودند دیگر منتظر نظامیها نشد و حرکت کرد، در نزدیکی رودخانه، در شصده قدمی اردوگاه با محمد اکبرخان وعده‌ای از سرداران افغانی ملاقات نمود و يك اسب عربی بسیار ممتاز هم در اینموقع بمحمد اکبرخان پیشکش کرد.

همگی از اسبان پیاده شده در کنار رودخانه روی زمین نشستند، محمد اکبر -

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان جلد دوم صفحه ۱۴۳

(۲) ، ، ، ، صفحه ۱۴۴

خان پهلوی سرویلیام مکنوتین قرار گرفت و صحبت شروع گردید .
در این بین عده‌ای از افغانها که در محل های دور دست بودند بمروور جلو
آمده حضرات را احاطه نمودند .

همراه سرویلیام مکنوتین فقط سه نفر صاحب منصب انگلیسی بودند، تیره وور،
مکنزی و لارنس ، همینکه افغانها حضرات را احاطه نمودند یکی از صاحب منصبان
انگلیسی اظهار داشت اگر مذاکرات محرمانه است این اشخاص خارجی باید کنار
بروند ، سرداران در جواب اظهار داشتند که اینها محارم میباشند، تا این کلمات ادا
شد فوری سرویلیام مکنوتین و همراهان او را از عقب گرفتار نمودند، صاحب منصبان
انگلیسی را هر يك از افغانها پشت زین خود سوار نموده از میان جمعیت بیرون
بردند . بدبختانه در این گیر و دار تیره وور از اسب افتاد و فوری با شمشیرهای
آنان هلاک شد ، مکنزی و لارنس سالم در قلعه محمد اکبرخان حبس شدند .

اما در این وقت سرویلیام مکنوتین با محمد اکبرخان روی زمین میغلطیدند.
فقط کلماتی که از او شنیده شد این عبارت بود : «از برای خدای و آخرین کلمات
او بود که ادا نمود و با طباتچه محمد اکبرخان کشته شد و بدین ترتیب در ۲۳
دسامبر ۱۸۴۱ سرویلیام مکنوتین نماینده سیاسی دولت انگلیس مقیم در بارشاه شجاع
در مقابل اردوگاه قشون انگلیس بدست اکبرخان پسر دوست محمد خان مقتول
گردید ، (۱)

روز ۲۴ دسامبر بود که قشون انگلیس از مرگ سرویلیام مکنوتین مطلع شد
و پاتنجر معروف را بجای او انتخاب کردند. در این ضمن پیشنهادی از طرف سرداران
افغانی که بمهر همه آنها مهوور بود بفرمانده قشون انگلیس رسید . این پیشنهاد
که در ۱۶ ماده نوشته شده بود با نهایت سختی و خشونت و بسیار توهین آمیز بود،
با اینحال انگلیسها چاره‌ای نداشتند جز اینکه تمام آنها را قبول نمایند . (۲)

در ۲۶ دسامبر از طرف صاحب منصبان قشون انگلیس خارج از کابل کاغذی

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان جلد دوم ، صفحه ۱۶۶

(۲) کتاب قوی از صفحه ۱۷۵ تا ۱۷۶

رسید که انگلیسها در کابل مقاومت کنند تا قشون کافی که از هندوستان برای نجات آنها اعزام شده است بکابل برسد. از آنطرف سرداران افغانی تجار کشمیری و هندو را جمع کرده باروگاه انگلیسها آوردند که چهارده لک روپیه را که بموجب شرایط قرار داد جدید باید بسردارها داده شود بآنها حواله دهند و چون چاره‌ای نبود بدون مذاکره تمام را حواله دادند، همینکه پولها دریافت شد تقاضا کردند باید مهمات و توپخانه قشون انگلیس تسلیم سرداران افغانی شود. تسلیم توپخانه برای انگلیسها فوق‌العاده تلخ و ناگوار بود ولی با اینحال ناچار باطاعت بودند که تسلیم نمایند.

بعد تقاضای تسلیم صاحب‌نصبان را نمودند که باید در کابل بطور گرونی توقف نمایند لیوتنان کونولی و لیوتنان ایری که قبلاً در دست افغانها اسیر بودند، کاپیتان والش و کاپیتان دروهماند و لیوتنان وارپورتون و لیوتنان وب نیز تسلیم افغانها شدند. (۱)

بعد مطالبه مردان صاحب عیال و اطفال را نمودند که آنها نیز باید بطور گرونی در کابل توقف کنند، در این باب مذاکره زیاد شد و بالاخره از این تقاضا صرف نظر کردند.

در ۲۹ دسامبر زخمی‌ها و مریضها را که در اردوگاه بودند بشهر نقل نمودند، چون که در این فصل زمستان مسافرت آنها مشکل بود. در اول ژانویه ۱۸۴۲ در شرایط و قرارداد حرکت قشون انگلیس از کابل موافقت حاصل شد و این قرارداد بمهر و امضای هجده نفر از سرداران افغانی رسیده بود.

این است شرایط قرارداد تحمیلی سرداران افغان بانگلیسهای مقیم کابل: اول - قشون انگلیس باید فوراً از کابل حرکت نموده از خاک افغانستان خارج شوند و بهندوستان حرکت نمایند؛ حرکت آنها ۲۴ ساعت بعد از حاضر شدن وسائل حرکت خواهد بود.

دوم - از طرف سرداران افغانی سردار عثمان خان و شجاع الدوله خان همراه قشون انگلیس خواهند بود که در راه بآنها صدمه نرسد .

سوم - قشون انگلیس که در جلال آباد هستند قبل از رسیدن قشون کابل حرکت خواهند نمود که در راه معطلی رخ نهد .

چهارم - همینکه قشون غزنه در تحت حمایت یکی از منسوبان نایب‌الامین‌اله بکابل رسید بلا مانع بطرف پشاور روانه خواهد شد .

پنجم - بنا بقرار داد ، قشونهای قندهار و سایر قسمت های افغانستان باید فسوری بطرف هندوستان حرکت کنند و تمام سواحلی که در تصرف آنها است تحویل عمال افغانی بدهند و عمال افغانی نیز وسائل حرکت آنها را فراهم خواهند آورد .

ششم - تمام اموال و اشیاء دوست محمد خان که در تصرف انگلیسها است همه را پس خواهند داد و چیزی از آنها را پیش خودشان نگاه نخواهند داشت .

هفتم - شش نفر از انگلیسیها که در نزد ما خواهند ماند با احترام با آنها رفتار خواهد شد تا اینکه امیر دوست محمد خان و سایر افغانها از هندوستان برسند . آنوقت این اشخاص آزاد خواهند بود که به هندوستان بروند .

هشتم - بعد از حرکت قشون انگلیس ، نظر بقراردادی که شده است هر گاه کمکی برای افغانستان در هنگام حمله دولت خارجی لازم شود و از دولت انگلیس تقاضای کمک کنند ، دولت انگلیس در دادن آن کمک تأخیر نخواهد نمود و بعدها ما بین دولین دوستی برقرار خواهد بود و ما افغانها با دولت دیگری دوستی نخواهیم کرد مگر با دولت انگلیس و هر گاه فرمانفرمای کل هندوستان باین قرارداد راضی نشود ما افغانها مختار خواهیم بود با هر دولتی که صلاح باشد دوستی کنیم .

نهم - هر گاه کسی از انگلیسها در کابل باشد محترم خواهد بود تا وقتی که خود بخواهد حرکت کرده عازم هندوستان شود .

دهم - انگلیسها میتوانند شش عراده توپ اسبی و سه عراده توپ قساطری همراه ببرند ولی باقی دیگر را نظر بدوستی که در بین دولین است بما واگذار

خواهند نمود و کلیهٔ تفنگها و مخازن و مهمات را نیز بملاحظهٔ دوستی هما واگذار خواهند نمود .

یازدهم - کلیهٔ زخمی ها و مریضها که در کابل خواهند ماند آزاد خواهند بود که بعد از بهبودی به هندوستان مراجعت کنند .

این است مواد و شرایط ما پیروان دین اسلام که با نمایندگان انگلیس منعقد نمودیم و برخلاف این مواد رفتار نخواهد شد . بتاريخ ذی القعدة یکهزار و دوویست و پنجاه و هفت هجری - مهر هجده نفر از سرداران افغانستان و اسامی آنها (۱) جان ویلیام کی در تاریخ خود راجع باین وقایع گوید :

دین بودشرایطی که بموجب آن صاحبمنصبان انگلیسی حاضر شدند افغانستان را از قشون انگلیس تخلیه کنند ، در تمام این مدت هیچ پیش آمدی ناگوارتر و دردناکتر و غم انگیزتر از مذاکرات و قبول شرایط این معاهده برای صاحبمنصبان انگلیسی نبوده است ، در این هنگام وضع و رفتار دشمن خیلی متکبرانه و آمرانه و توهین آور بود ، درحالی که گفتار و رفتار مردان سیاسی و صاحبمنصبان انگلیس ، با تقویض صرف و اطاعت و همن آور توأم بوده و این نوع پیش آمدها خیلی نادر است که انگلیسیها خودشان را تسلیم رحم و مروت يك دشمن ظالم و جبار بکنند ، بخصوص وقتیکه ما مشاهده میکنیم صاحبمنصبان ما از سرداران افغانی درخواست و بآنها التماس میکنند که ضعیف را با فشار زجر و شکنجه خورد نکنید . (۱)

شرح این داستان بسیار حزن انگیز و اندوه آور است ، با اینکه سرداران افغانی یکچنین قراردادی با امضاء نموده بودند و انگلیسها داشتند مراجعت میکردند ، از گوشه و کنار بیگوش صاحبمنصبان انگلیس میرسید که افغانها نسبت بقرار داد خودشان با وفا نیستند و بهجنس اینکه انگلیسها حرکت کنند در راه بآنها حمله خواهند نمود و آنها را عموماً خواهند کشت و فقط زنهای انگلیسی را از آنها جدا کرده نگاه خواهند داشت تا خانسوادهٔ امیر دوستمحمد خان سلامت با افغانستان برسد و محمد اکبرخان قسم خورده بود که تمام افراد اردو را بغیر از زنان و اطفال

خواهد کشت و فقط یکنفر را اجازه خواهد داد که به جلال آباد رسیده داستان این وقایع را برای آنها شرح دهد . (۱)

در ششم ژانویه ۱۸۴۲ قشون انگلیس بعد از ۱۶ هزار نفر از کابل حرکت نمود و از همان ساعت حرکت بدبختی این قشون شروع گردید، همانطور که قبلاً به انگلیس ها خبر رسیده بود ، این قشون تا نزدیک جلال آباد رسید همه بدست افغانها کشته شدند فقط یکنفر دکتر موسوم به برایدن (۲) در حالی که زخمدار و از حال رفته بود در ۱۳ ژانویه خود را به جلال آباد رسانید و داستان این مسافرت و زوال قشون کابل را حکایت نمود .

(1) Not to Overpower the weak with suffering. P. 185. Vol. .

(۲) کتاب جنگهای افغانستان جلد دوم صفحه ۱۸۷

(3) Dr. Brydon.

فصل بیست و هشتم

مسافرت فریه صاحبمنصب نظامی فرانسه در ایران ، افغانستان ، ترکستان و بلوچستان

قبلا یکی دو مرتبه از این شخص و کتاب سفرنامه او اسم برده شده است ، این شخص یکی از آن صاحبمنصبانی است که در مراجعت حسینخان آجودانباشی در سال ۱۸۲۹ میلادی (مطابق ۱۲۵۵ هجری قمری) بایران آمد و تا سال ۱۸۴۳ در قشون ایران مشاق بود . این شخص در خدمت دولت ایران ترقی نموده بمقام آجودانجنرالی نایل شد ولی بواسطه عملیات مخالف خود که با منافع دولت ایران تماس داشت از خدمت دولت ایران اخراج گردید و بجزئیات آن قبلا اشاره شده است .

این شخص در سال ۱۸۴۵ میلادی از فرانسه مراجعت نموده ببغداد رسید و نیز قبلا گفته شد که در آن تاریخ بغداد مرکز فساد و توطئه شده بود که بر ضد دولت ایران اعمال میشد .

فریه مدتی در بغداد توقف نمود تا اینکه ریش و گبسی مهم رسانیده و خود را پلیس درویشی در آورد .

فریه از بغداد حرکت نموده از راه کرمانشاه بپهران و از آنجا بمشهد ، بعد بهرات و سایر نقاط ممالک آسیای مرکزی رفته است .

تا نیشابور، بطور ناشناس و در لباس درویشی سفر نموده ولی همینکه به نیشابور رسید لباس درویشی را بلباس نظامی با درجه خود عوض نموده و بدیدن آصف الدوله رفته است که شرح آن خواهد آمد.

فریه سفرنامه‌ای دارد^(۱) که تمام وقایع و اتفاقات این مسافرت را شرح میدهد و این سفرنامه در سال ۱۸۵۷ میلادی (مطابق ۱۲۷۳ هجری قمری) یعنی در همان سال که عهدنامه پاریس بین دولین ایران و انگلیس منعقد گردید در لندن بطبع رسیده است. اینک با تقسّمهایی که با موضوع روابط سیاسی ما مربوط میباشد بطور مختصر اشاره خواهیم نمود.

فریه شش ماه در بغداد متوقف بوده تا اینکه وسائل مسافرت او بایران و افغانستان فراهم شده است و این مسافرت در هنگامی است که روابط سیاسی ایران و انگلیس مقطوع بوده و تنها دوست و متحدی که انگلیسها در ایران داشتند و علناً یا انگلیسها روابط داشت همان الله یار خان آصف الدوله در مشهد بود.

یار محمدخان در مرات روابطی با انگلیسها نداشته و در تمام افغانستان یکتا دوست انگلیسها باقی نمانده بود و دربار ایران نیز نسبت به انگلستان فوق العاده بدبین بود.

مؤلف سفرنامه گوید:

«از آنجائیکه در وحشت بودم مبادا عبور من از ایران آشکار گردد و برای من تولید زحمت و خطر نماید، چونکه مرا بحکم دولت ایران از آن مملکت اخراج نموده بودند، انتشار دادم که عازم مملکت خود فرانسه میباشم و از نجیب پاشا والی بغداد پاسپورت گرفتم که بوطن خود مرورم. بعد لباس اروپائی خود را بیرون آورده لباس ساده عرب را در بر نمودم که پیش از یک پیراهن دراز نبود و بایک قلمه که عازم کرمانشاه بود همسفر شده در اول ماه اپریل ۱۸۴۵ (مطابق ۱۲۶۱ هجری) بعد از غروب آفتاب از بغداد حرکت نمودم.

در قدم اول، مشکلات این سفر برای من تولید شد، باین ترتیب که ایوان نام

(۱) به پای صفحه ۵۵۵ همین کتاب مراجعه شود.

مبدل میکند^(۱)

بمرور سم در وجود او تأثیر زیاد نموده و تا به همدان میرسد او را از پای در میآورد، در همدان دکتر فوج قراگوزلو که یکتفر فرانسوی بوده او را معالجه نموده است فریه میگوید:

«اگرچه مرا کاملاً خوب نکرد ولی مداوای او خیلی مفید بود.»^(۲)

در اینوقت خانلر میرزا برادر محمد شاه حاکم همدان بوده، فریه در همدان یایکی از رؤسای طایفه قراگوزلو که سابقه آشنائی داشت اتفاقاً مصادف میشود و او فریه را شناخته از وی پذیرائی میکند و به سرتیپ فضل الله خان که رئیس طایفه قراگوزلو بود و سمت فرماندهی قشون ساخلوی همدان را داشته معرفی می شود.

فریه گوید:

«با آنکه شخص مرا شناختند و آشنائی سابق با آنها داشتم معیناً مقصود خود را از آنها پنهان نمودم.»^(۳)

من مصمم شدم ایوان ارمنی نوکر خود را در اینجا بیرون کنم و همین کار را هم کردم و بجای او یک نوکر ارمنی دیگر موسوم به هلکم اختیار کردم، اما ایوان ذات بدخود را بر وزداد و رفت بحاکم حضور مرا در همدان و مسافرت مرا در ایران و مقصود از این مسافرت همرا اطلاق داد ولی محمود خان کلنل فوج قراگوزلو که برادر زاده سرتیپ فضل الله خان بود از من حمایت کرد، من نیز عجله کردم که بقوریت از همدان خارج شوم، بنابراین همراه قافله از راه نوبران و رباط کریم در سوم ماه می بطهران رسیدم.

ایوان متقلب نوکر سابق من بمالدارهای قافله رسانده بود که من کی هستم بکجا میروم و قصد هرات دارم و همچنین کاغذی بوزیر مختار روس نوشته بملکم

(۱) سفرنامه فریه، صفحه ۲۸

(۲) « ، ، ، ۳۶

(۳) « ، ، ، ۴۵

نوکر جدید من داده بود که در طهران بوزیر مختار روس گشت دادم^(۱) بدهد و از مسافرت من بطهران باو اطلاع دهد، چون من او را دشمن خود میدانستم کاغذ را از ملکم گرفته معدوم نمودم چونکه بر ضرر من بود.

من مایل بودم چند روزی در طهران محلی را اجاره نموده توقف کنم ولی این عقیده را تغییر دادم چونکه نمیخواستم در طهران کسی مرا بشناسد و برای وزیر مختار فرانسه زحمتی فراهم شود.

مخصوصاً وزیر مختار فرانسه بمن اظهار نمود که حضور من در طهران اسباب ناراحتی خیال اوست. اگرچه قبلاً با آن جدیدتی که در کار من دخالت نمود و از من در مقابل دولت ایران طرفداری نموده بود نهایت امتنان را از او داشتم، با اینحال دیگر راضی نبودم او بیش از این برای من گرفتار مشاجرات تازه ای بشود. البته دفاع او از من برای منافع فرانسه بود و همیشه این شعار من است که منافع خود را فدای منافع مملکت خود بکنم.

فریه در جای دیگر گوید:

« همینکه بیابنخت شهریار ایران نزدیک شدم یکمرتبه مقام و درجه گذشته من که در این پاینخت دارا بودم در نظرم مجسم شده و غم و اندوه مرا فرا گرفت. در آنحال خود را در مقام عالی نظامی که در اثر مرحم و الطاف شهریار ایران بمن اعطا شده بود مشاهده مینمودم، اما چه میتوانستم بکنم؟... از آنجائیکه سعی داشتم بمملکت فرانسه خدمت نمایم تمام این مقامات از دست من رفت و بجای اینکه از طرف زمامداران کشور فرانسه حمایت بشوم و حقاً هم باید این حمایت از من شده باشد، درباره من غفلت نمودند و مرا به تقدیر حواله کردند و اینک من در لباس مبدل و ناشناس در حالی که نصف صورت خود را پنهان نموده ام وارد تهران میشوم. در حقیقت بخت و اقبال نیز مانند زنی ناپایدار و متلون است، احمق آنکسی است که بدان علاقه پیدا کند.

(۱) Count de Medem.

برای مدتی قلبم گرفته شد و در میان غم و اندوه بودم ، زمانی متوجه بدبختی خویش میشدم ولی فوری این خیالات را از خود دور نموده قوت و جرأت پیدا میکردم و از این هم و غم خود را خلاص مینمودم چونکه نمیبایست خود را تسلیم این خیالات بکنم زیرا کارهای بزرگی در پیش داشتم.

در ورود بطهران نزدیک دروازه حضرت عبدالعظیم در کاروانسرای منزل نمودم ، با آنکه خیلی احتیاط میکردم کسی مرا نشناسد با اینحال بمحض ورود دانستند که من اروپائی میباشم ؛ اما خوشبختانه لباس ژنده و زندگی درویشی من آنها را گمراه نمود.

ازل کاری که کردم نوشتن کاغذی بود به جنرال سمینو^(۱) که دوست وفادار من بود و او را از ورود خود اطلاع دادم و خواهش نمودم چند جلد کتاب و بعضی اشیاء سفر برایم بفرستد. باینکه ملاقات جنرال مذکور با من خیلی خطرناک بود ولی او ملاحظه این خطرها نکرده فوری بدیدن من آمد، اطلاعاتی که از او تحصیل نمودم مرا مجبور نمود که فوری از تهران خارج شوم.

در این بین قافله ای اعزام میشد بود ، با جلودار آن قرار گذاشته روز دیگر همراه آنها حرکت نمودم. (۲)

فریه در لباس درویشی همراه قافله بوده و اتفاقات و پیش آمدهای این مسافرت از طهران تا نیشابور را از صفحه پنجاه و یک تا صفحه یکصد و هفت سفرنامه خود شرح میدهد و در ۲۲ ماه می ۱۸۴۵ وارد نیشابور میشود و چون آصف الدوله والی خراسان در آنجا متوقف بوده از نیز برای ملاقات وی در آنجا توقف میکند.
مؤلف سفرنامه گوید :

« از بغداد تا اینجا بطور ناشناس آمدم و منتهای خفت و حقارت را از مردم کشیدم و بسیار دچار زحمت شدم، چون در لباس فقر و بیچارگی بودم از همراهان

(1) Général Semineau.

(۲) سفر نامه فریه صفحه ۵۱

همراهان خود خیلی صدمه دیدم ، حال موقع آن رسیده بود که من نیز از آنها تلافی
نمایم (۱)

در وقت ورود من به نیشابور آصف الدوله نیز در این شهر بود ، فوراً باو پیغام
فرستاده و خواهش نمودم او را ملاقات کنم ، فوری جواب مساعد شنیدم و چند دقیقه
طول نکشید که یکی از پیشخدمتهای او با هشت نفر فراش وارد کاروانسرا شدند
که مرا با احترام پیش آصف الدوله هدایت کنند ، من نیز لباس رسمی خود را پوشیده
همراه آنها روان شدم . آصف الدوله با چند نفر از صاحبمنصبان مشغول صحبت بود ،
همینکه من وارد شدم آنها را مرخص کرد و مرا با محبت و مهربانی تمام پذیرفت ،
فوری چای و قلیان آوردند ، از حال من و مسافرت راه سؤال نمود ، بعد از اخبار
طهران از من پرسید ، چون میدانستم که روابط او با حاجی میرزا آقاسی خوب
نیست من نیز بدون پرده پوشی یا ملاحظه ، تمام مطالب را مبسوطاً شرح دادم و
او را به حقایق آشنا کردم ، بعلاوه از دسایسی که منجر بعزل صاحبمنصبان فرانسه
شده بود او را آگاه نمودم .

آصف الدوله بتمام مطالب من با دقت گوش میداد ، چون از حضور آصف الدوله
مرخص شدم بدیدن محمد حسنخان سالار پسر آصف الدوله رفتم ، او نیز مرا با
مهربانی پذیرفت .

در مراجعت بکاروانسرا میرزا محمدنوری که در تبریز با او آشنائی داشتم
بملاقات من آمد ، این شخص ناظر شاهزاده قهرمان میرزا بوده که بعد از مرگ او
داخل در خدمت آصف الدوله شده است ، اینک از طرف آصف الدوله برای من شیرینی
و میوه و شربت آورده بود ، (۲)

فریه دیگر شناخته شده بود و تا مشهد در لباس اروپائی خود سفر میکرد ،
بمحض ورود بمشهد شهرت پیدا نمود که فرنگی وارد شهر شده است .

(۱) سفر نامه فریه ، صفحه ۱۵۷

(۲) « « « ۱۵۹

فریه گوید :

« دو ساعت طول نکشید که تمام سکنه شهر از ورود من مطلع شدند ، اول کسی که بدیدن من آمد ملامهدی وکیلالتجار بود که اخبار مشهد را برای وزیر مختار انگلیس در طهران مینویسد . این شخص با کمال میل وقت خود را وقف خدمات من نمود . بعد از ملامهدی عده زیادی از هند ، افغان ، ازبک ، ترکمان و بلوچ بدیدن من آمدند ، بعضی تصور میکردند که من انگلیسی میباشم ، باین خیال دور من جمع شدند که شاید من يك مأموریتی دارم و آنها می توانند انجام دهند و از اینراه بدولت انگلیس خدمت کنند . در میان این اشخاص کسانی هم بودند که راپرتچی حکومت بودند و عده ای هم شکایت داشتند که در مقابل خدمت بانگلیسها به پاداش صحیحی نرسیده اند .

دیدار و صحبت یا گوش دادن بمطالب این عده برای من بسیار مشکل بود ، باین حال چون آنها اطلاعات زیادی داشتند که بمن بدهند و من اطلاعات بسیاری راجع بممالک آسیای مرکزی از آنها بدست آوردم ، در این عیلاقاتها بانهایت ادب و ملاحظت رفتار مینمودم . (۱)

روز دیگر بدیدن محمدولی خان برادر زاده آصف الدوله رفتم ، این شخص حاکم شهر مشهد و همان کسی است که چهار سال قبل در دست ترا که اسیر شده بود .

محمد ولی خان بانهایت مهربانی مرا یقیرفت و در خراسان معروف است که خان رشیدترین اشخاص میباشد . (۲)

در مشهد عده زیادی از من دیدن کردند . از آن جمله امام جمعه شهر بود که بسیار شخص مؤدب و با معلومات بنظر میآمد ، من باید از ملامهدی نماینده دولت انگلیس ممنون باشم که اسباب آشنائی مرا با او فراهم آورد ، علاوه بر این خدمات زیادی هم برای من انجام داد .

ملامهدی تا چند سال قبل ملای یهودیه ای ساکن مشهد بود ولی بواسطه پیش-

(۱) سفرنامه فریه ، صفحه ۱۱۷

(۲) « « « ۱۱۸

آمدی مسلمان شده . (۱)

قریه در ۲۹ ماه می از مشهد حرکت نموده در هشتم ماه چون وارد هرات میشود ، ضمن مسافرت ، راه مشهد بهرات را بدقت مطالعه نموده فراسخ آنرا معین میکند .

از آمدن او بهرات یارمحمدخان قبلا اطلاع داشته و کسی را معین نموده بود که ورود او را بمشهد اطلاع دهد ، بمحض ورود بهرات یارمحمدخان مطلع شده او را به سرتیپ لعلمحمدخان میسپارد که از او پذیرائی کند یارمحمدخان چنین تصور میکرد که قریه از طرف انگلیسها است و مأموریت‌هایی در ممالک آسیای مرکزی دارا میباشد وعده‌ای را مأمور نمود از حال او مطلع شده بهارمحمدخان اطلاع دهند .

قریه مدتی در منزل سرتیپ لعلمحمدخان منزل داشت و یکمده از معروفین هرات از او دیدن نمودند . قریه گوید :
«این اشخاص بدیدن من میآمدند شاید بتوانند مطلبی از من دریابورند ولی من مواظب حال خود بودم .

شش روز بعد از ورود من ، غلامقادرخان طبیب که تعیین ساعت نیک نیز بعهده او بود ساعت سعد را برای ملاقات یارمحمدخان با من معین نمود . من بالباس تمام رسمی خود که فوق العاده جالب توجه بینندگان بود حاضر شده بافرایش و سرباز درپس و پیش عازم دیوانخانه شدم . یارمحمدخان وزیر که فعلا تمام اقتدار در دست اوست مرا با گشاده روئی و مهربانی تمام پذیرفت ، در خدمت او فقط چند

(۱) سر جان لوچین . Sir John Login که در زمان مأموریت ماژور داریس-تود در هرات ، اولین در هرات بوده و در موقع طبع سفرنامه قریه در ۱۸۵۷ آنرا تصحیح نموده است ، در پای صفحه ۱۱۹ این عبارات را علاوه نموده گوید :

«خیلی اسباب خوشوقتی است که ملامهدی هنوز هم در مشهد خدمات محوله خود را انجام میدهد ، کمتر مسافر انگلیسی است که به خرابان رفته و از خدمات ملامهدی استفاده نکرده باشد ، من باید بگویم که از خدمات او آنطوریکه باید و شاید تقدیرانی نشده و بطور صحیح جبران نگردیده است .»

نقري از مقر بين او بودند ، از جمله سردار حسين خان هزاره ای ، فيض محمدخان ايشيك آقاسی و عطارباشی طيب مخصوص ، آقا حسين و سرتیپ لعل محمدخان . همینکه من از در داخل شدم وزیر از جای خود بلند شد و سه قدم بطرف من جلو آمده دست مرا گرفت و از روی میل فشار داد ، بعد نشست و مرا نیز پهلوی خود نشاند .

یارمحمدخان مردی بلند قد و دارای قیافه تندی است ولی چندان زننده نیست . تقریباً شصت سال دارد اما ظاهرش بیش از پنجاه سال نشان نمیدهد ، لباس از شال کشمیر و برخلاف سایر افغانها کلاه ایرانی از پوست بره در سر داشت . هیچ چیز برای ایرانی خوش آیندتر از آن نیست که ببیند دیگران لباس ملی او را پوشیده اند . (۱)

رفتار لطف آمیز وزیر مرا از گرفتگی و خجالت آسوده گردانید ، بعد از صرف قلیان و چای یارمحمد خان صحبت را سیاست کشانیده و در ضمن پرسید آیا شما انگلیسی میباشید ؟ من اینرا میدانم شما چرا پنهان میکنید ، خوب است صاف و ساده مقصود خود را بمن بیان کنید ، اگر من در نظر دولت شما منم شده ام من نیز از آنها شکایت دارم ، حال گذشته ها گذشته است اینک از هر دو طرف باید اقدامی کرده شود و ممکن است روابط سیاسی ما مجدداً برقرار گردد و اساس آن نیز روی دوستی طرفین گذارده شود ، من بهمان درجه نسبت بشما صمیمی خواهم بود که از من انتظار خواهید داشت ، عملیات من در مقابل پاتنجر و داری تود نباید مقام مرا در نزد شما متزلزل کند ، چونکه این دو نفر ، کامران شاه الکلی و دیوانه را علیه من تحریک مینمودند ، جان من در خطر بود و من میباید حیات خود را حفظ کرده باشم ، من همیشه در وحشت بودم ولی حال که او مرده این موضوع نیز از بین رفته است و فعلاً تمام اختیارات مملکتی در دست من است ، افغانها نسبت بمن قداکار میباشند ، من گریبان خود را از دست ایرانیها خلاص کرده ام ، اینک مطلب خود را بدون پرده پوشی برای من بیان کنید ، اگر اتحاد شما برای من مفید باشد خدمات

من نیز برای شما مفید خواهد بود .

وقتی که صحبت یارمحمدخان تمام شد من متعجب بودم باو چه جواب بدهم ، او یقین داشت که انگلیسی هستم ، لذا با نهایت سادگی اظهار نمودم انگلیسی نیستم و جداً میگویم که هیچ مأموریت سیاسی ندارم و داخل در هیچ دسیسه‌ای هم نخواهم شد .

این بیان من در او یکنوع حس عنذرخواهی ایجاد نمود ، بعد رفتن وی بیان مشکلات خود و رفتار نمایندگان دولت انگلیس هنگامیکه در هرات بودند ، بعد علاوه نموده گفت :

من از نقشه‌های انگلیسیها مسبوقم و خوب میدانم تاچه اندازه نسبت به پیشرفت نقشه‌های خود علاقمند میباشند . نفوذ آنها در هرات هر گاه با نظریات من موافق میبود بدون شك برقرار میماند و زیاده میدوانید ، اگرچه در مملکت هرات مبالغه زیادی پول ریختند ولی هیچ فایده بحال من نداشت ، من چنین وانمود میکردم که بدم آنها افتاده‌ام ولی دردم آنها نبودم ، در موقع گردش و حرکت من میگذاشتم مازور داری بود از من جلو افتاده خودی نشان بدهد و من بدنبال او میرفتم برای اینکه او خوشحال گردد که در هرات دارای قدرت و نفوذ است . من تا موقعیکه ممکن بود صندوقهای خود را با پول آنها مملو کنم ساکت بودم ، همینکه پول دادن آنها موقوف گردید من نیز بخدمت خود خاتمه دادم او خیلی کوشید مرا بردارد ولی من موفق شده او را بیرون کردم . (۱)

اگر عزم و نیت شما غیر از آن اشخاص است خیلی ساده بمن بگوئید ، ما با هم دوست خواهیم شد ، شما مساعدت مالی صحیح بکنید من خادم و فسادار شما خواهم بود و اگر خدای نکرده قصد شما در اینجا فساد و بادسیه باشد من آنرا اجازه نخواهم داد ، هر قدر میخواهید در هرات توقف کنید مانعی نخواهد داشت ، از شما با احترام پذیری خواهد شد و هر وقت هم بخواهید از هرات حرکت کنید آزاد خواهید بود و يك موهب از سر شما کم نخواهد شد .

مؤلف سفرنامه گوید :

« تقریباً یکساعت طول کشید تا اینکه من توانستم بیارمحمدخان حالی کنم که من از ملت انگلیس نیستم و بالاخره توانستم سوعظن وزیر را از این قسمت برطرف کنم ، اونیز سیاست شرقی خود را کنار گذاشت .

ملاقات من با بیارمحمدخان سه ساعت طول کشید و وقتیکه از حضور او هرخص شدم از این ملاقات خود خیلی خوشحال بودم ، (۱)

فریه از هوش و استعداد بیارمحمدخان خیلی تعریف کرده و میگوید ، در بیارمحمدخان بیش از آن میزان استعداد و هوش است که برای یک مرد بزرگ لازم میباشد و علاوه میکند سرجان مکنایل نیز از او زیاد تعریف کرده است چونکه هنگام محاصره هرات تا نیمه های شب با اوصحیت میداشته ، (۲)

سفرنامه فریه پانصدوسی و چهارصفاحه است ، مطالب آن اکثر مربوط بممالک آسیای مرکزی است و بیاستی که دولتهای روس و انگلیس در این ممالک تعقیب میکنند مکرر اشاره نموده است .

من هیچ تردید ندارم روزی خواهد رسید که اولیای امور ترجمه ایتقیل کتب را برای استفاده عمومی لازم بدانند . چه ، مندرجات آن تمام مربوط بممالکی است که در ادوارمختلف جزء قلمرو ایران بوده و یادگارهای زیادی از ایرانیها در آنممالک باقی است .

فریه قریب دو هفته در هرات توقف نموده و در اینمدت همه را مهمان بیارمحمدخان بوده و درشب آخر نیز از او پذیرائی شایانی نموده است . در ۲۲ ماه جون ۱۸۴۵ فریه ازهرات بطرف بلخ حرکت نموده است . (۳)

فریه از بلخ بهزار رفته و خیلی مایل بود به بخارا برود ولی از گرفتاری و مرگ کونولی و استودارت و فاسیلی که توسط امیر بخارا صورت گرفته بود

(۱) سفرنامه فریه ، صفاحه ۱۵۶

(۲) « « « ۱۵۹

(۳) « « « ۱۸۸

وحشت داشت ، بعد قصد کابل نمود و در آن قسمت نیز برای خود خطر تصور نمود و فسخ عزیمت کرد و مراجعت نمود ، خیال داشت به قندهار برود ، در زرنی (۱) که پایتخت قدیم غور بوده با سردار حبیب‌الله خان افغان مصادف میشود ، او فریه را بر خلاف میلش مجبور میکند که بهرات مراجعت کند .

در تاریخ ۳۱ جولای قریه مجدداً بهرات وارد میشود و در منزل سر تپ لعل-محمد خان اقامت میکند و قریب یکماه در این قسمتهای افغانستان و سرکستان گردش نموده و جزئیات اوضاع و احوال این نواحی را یادداشت نموده است. (۲)
 بهرات باز مورد توجه یارمحمدخان قرار گرفته چند روزی در آنجا متوقف بود و بعد ، از یارمحمدخان سفارش نامه‌ای برای دوستمحمدخان گرفته عازم قندهار و کابل میشود .

در اول ماه اوت فریه وارد محمدآباد میشود که پیش از چند فرسخ تا قندهار فاصله نداشت ، در آنجا از طرف مأمورین حکومت قندهار گرفتار میشود ، چونکه قبلا کسان گهنگامی از مسافرت او اطلاع داشتند ، فریه این گرفتاری را بدبختی بزرگی برای خود تصور میکند ، میگوید تقریباً یکساعت بود که در دست این اشخاص گرفتار شده بودم ، یک نفر جوان موقر وارد شد که لباس سیاهی بر تن داشت و همینکه وارد شد دیگران همه از دور من کنار رفتند .

فریه گوید :

« اسم این شخص فیض محمد منشی بود ، چون شنیده بود من وارد شده‌ام آمده بود با من مساعدت کند .

هنگامیکه انگلیسها در افغانستان بودند این جوان در خدمت آنها بود و از آنها مهربانی دیده بود و آرزو داشت بار دیگر انگلیسها با افغانستان مراجعت کنند . پدر این شخص آلمانی و مادرش هندوستانی است ، بعد از واقعه کابل و اخراج انگلیسها مورد ملامت هموطنان خود قرار گرفته و بزحمت از ظلم و شکنجه آنها خلاص شده

(1) Zerni .

بود ، کمی زبان انگلیسی را فرا گرفته و از آنجائیکه محمد صادق خان پسر کهنده خان مایل بود زبان انگلیسی یاد بگیرد ، این بود کسه این جوان را تحت حمایت خود گرفته بود .

بنابخواهش من ، فیض محمد منشی کاغذی که یار محمد خان نوشته بود برای آقای خود برد ، یکربع بعد مراجعت نمود و همراه او مرد خشن و عبوسی آمد موسوم به سعدالله خان وی با خشونت دست مرا گرفته گفت بیا ، من نیز دنبال او راه افتادم ، وارد قلعه شده از چندین حیاط که پر از سرباز و مردمان جنگی بود عبور نموده داخل حرمخانه شدیم و یگراست مرا پسردا به برد . من خود را در مقابل امیر که با مقربین خود در آنجا نشسته بود یاقتم . اختر خان که دشمن معروف انگلیسها بود در طرف مقابل جلوس کرده بود و دور تا دورش یکمده از سرداران و چند نفر آخوند نشسته بودند .

در جواب سئوالات امیر اظهار نمودم من فرانسوی هستم و از ملت انگلیس نمیباشم و خیال دارم به لاهور بروم هیچ مأموریت سیاسی هم در افغانستان ندارم . یار محمد خان در کاغذ خود مرا معرفی نموده است و فرمانهایی که از محمد شاه پادشاه متحد شما دارم حاضر است : من سالها در خدمت شریار ایران بودم .

امیر در جواب گفت : شما اشتباه کرده اید که از اینرا آمده اید ، آیا با آن شخص انگلیسی که سال گذشته باین مملکت آمد آشنائی دارید ؟ او یکی از صاحب منصبان انگلیسی میباشد ، آدمهای من او را شناخته گرفتار کردند و اکنون در قندهار زندانی میباشد ، یکتفر دیگر از انگلیسها هفت ماه قبل آمده بود او نیز شناخته شده گرفتار گردید ، خدا بیامرزدش ، این فرنگیها که بمملکت ما میآیند چه میخواهند ، ما میخواهیم بعد از این بآمدن آنها باین مملکت خاتمه دهیم ، من میدانم شما هر روز از هر جا که گذشته اید شرح آنجا را نوشته اید ، کی بشما این اجازه را داده است ؟ کجاست آن یادداشتهای شما ؟ ... فوری باید آنها را بمن ارائه دهی والا ترا بچوب خواهم بست .

در جواب گفتم این یادداشتهای من چه صدمهای میتواند برساند ؟ شما مش

يك افغانی مطلع با من صحبت داشتید ، شما علم را دوست دارید و بی اطلاع نیستید که فرنگیها - می میکنند به علم خدمت کنند ، درست است من همه روزه یادداشتها برداشته ام ولی این یادداشتها راجع بارانغاف کوهها ، رودخانهها و محل های شهرها و دهات میباشد و این کار را انگلیسیها که دشمن شما میباشند بهتر از من انجام داده اند ، آنها این مملکت را اشغال نمودند و تمام عرض و طول آنرا بهتر از شما میدانند . امیر در اینجا حرف مرا قطع نموده گفت : این اهمیت ندارد ، حال یادداشتهای شما کجاست ؟ و خیلی سخت مطالبه نمود ، من ناچار فرستادم کیف مرا آوردند و یادداشتهایی را که از استانبول تا بصره برداشته بودم و چندان مورد احتیاج نبود باو دادم ، چونکه از بغداد سواد آنها را فرستاده بودم ولی یادداشتهای رامتر کستان ضمیمه آن بود و خیلی افسوس خوردم که از آن سواد بر نداشته بودم ، کتابچه را از من گرفته مدتی ورق زد ولی بدون اینکه کلمه ای بفهمد . تسلیم یادداشتها او را خوشحال نمود ، باز اصرار نمود که من حتماً انگلیسی میباشم و دفاع من هیچ مفید واقع نشد و کاغذ یارمحمدخان برای معرفی من نیز بسوء ظن آنها افزود ، چونکه بین یارمحمدخان و سردار قندهار روابط حسنه وجود نداشت .

سردار محمد صادقخان که پسر ارشد سردار کهندهار بود و فریه بحکم او توقیف گردیده بود کاغذی بپدرش نوشته آمدن فریه را بخاک قندهار و دستگیر شدنش را با اطلاع داد و منتظر جواب شد . (۱)

فریه گوید :

« مرا در يك کپر توقیف نمودند ، رحمدلخان و منشی فیض محمد رامستحفظ من قراردادند . در این گرفتاری و حبس یگانه تسلی خاطر من فیض محمد بود . حقا من حیات خود را از او دارم زیرا او مرا از کشته شدن نجات داد و همیشه میکوشید از توهینهایی که نسبت بمن میشد جلو گیری کند .

اما در مورد دو نفر انگلیسی که در لباس مبدل در قندهار گرفتار شده بودند ، از فیض محمد منشی خواهش کردم تفصیل آنها را برای من بیان کند ، اظهار نمود

یکی از آنها را در نزدیکی قندهار دیدند. او را شناختند و گرفتار کردند و زمین داور فرستادند که در حبس سردار اخترخان بماند. دومی کسی بود که فارسی را خوب حرف میزد و ملبس، لباس مید و خود را سمرقندی معرفی کرده میگفت. عازم مکه معظمه هستم، دو نفر نیز همراه داشت و هر سه نفر خوب مسلح بودند و هشت روز بود در قندهار بودند که شناخته شدند.

فیض محمد منشی کسی بود که فوراً آنها را از قضیه آگاه نمود که شناخته شده‌اند و گرفتار خواهند شد، آنها بمحض شنیدن این خبر فوری اسبهای خودشان را سوار شده از شهر خارج شدند. کهندلخان جمعی را از هر طرف بسراغ آنها فرستاد، وقتیکه مراجعت نمودند خبری از آنها شنیده نشد و معلوم نگردید آنها را دستگیر کردند و یا اینکه فرار نمودند.

فیض محمد میگفت من آن شخص را دیده بودم و میدانستم که آن شخص انگلیسی میباشد و هنگامیکه انگلیسها کابل را منصرف شده بودند اودرمیان قشون انگلیس بود.

هنگامیکه من در سال ۱۸۴۶ در طهران بودم این اطلاعات را به کلنل شیل دادم و او نیز صالح محمد آخوندزاده را بسراغ آنها بافغانستان فرستاد. (۱)
چند روزی بود که من در محمدآباد حبس بودم، یکفرسپاهی از زمین داور آمده و در جلوی کپر من گردش مینمود و مثل این بود که کاری با من دارد، من متوجه او شده اول ترسیدم شاید تحریک شده باشد که بمن صدمه برساند، او نیز فرصت کرده فوری کاغذی بدستم داده گفت صاحب، من از هموطن تو خیر آورده‌ام، او چند روز بود ناخوش بود ولی اینک حالش بهتر است، چون از آمدن تو مطلع شده این کاغذ را برای تو نوشته است. من کاغذ را باز نمودم ولی بدبختانه يك کلمه هم نتوانستم از آن بفهمم چونکه انگلیسی نوشته شده بود.

بعد کسان سردار از این کاغذ اطلاع حاصل نمودند آورنده را خیلی صدمه رسانده و کاغذ را از من گرفتند و کسار منم خیلی سخت شد، سردار بمن اظهار نمود

حال معلوم شد شما برای خرابی مملکت ما آمده‌اید و مرا خیلی تهدید کرد و بر من مسلم شد که روزهای آخر عمرم رسیده است .

در این بین قاصدی که کاغذ سردار را برای امیر کهنده لخان برده بود جواب آورد ، امیر در جواب نوشته بود که معرفی کاملی از من بکند و بعقیده او من انگلیسی میباشم و امر کرده بود تحقیق شود آیا من دارای مقامی هستم که بتوانم بین دولت انگلیس و سردار کهنده لخان واسطه ایجاد روابط مجدد بشوم ، چون سردار اطمینان زیاد بمساعدت دولت ایران نداشت و میخواست مقام خود را در قندهار از تجاوزات یار محمد خان درهرات و دوست محمد خان در کابل حفظ کند و مایل بود با دولت انگلیس کنار بیاید تا بتواند خود را از تجاوزات آنها ایمن نگاهدارد .

این عبارات بطور خیلی ساده بمن گفته میشد ، من نمیدانستم آیا اینها راست میگویند و یا اینکه میخواهند مرا فریب داده اسرار درونی مرا بدانند ، در هر حال من احتیاط را از دست نداده و سریع گفتم من فرانسوی هستم و با انگلیس ها هیچ رابطه ای ندارم .

باز قاصد را به قندهار فرستادند ، محمد صادق خان بمن امیدواری میداد که اجازه رفتن بقندهار بمن داده خواهد شد . (۱)

فریه تقریباً مدت بیست و پنج روز در حبس محمد صادق خان بود ، در این مدت عده زیادی از افغانها بنزد او آمده مشغول صحبت میشدند .

فریه گوید :

« افغانها مرا حبس کرده بودند که من مملکت آنها را نشناسم و از اوضاع آنها اطلاعی تحصیل نکنم ولی خودشان نزد من مشغول صحبت میشدند من نیز با مهارت صحبت را طوری پیش می آوردم که آنها تمام مطالب مملکت خودشانرا برای من تعریف میکردند ، اگر من انگلیسی بودم یقیناً این اطلاعات خیلی مفید واقع میشد ولی آنها نمیدانستند که بدام من افتاده و تمام اسرار خودشانرا بمیل خود برای من تعریف میکردند و من تمام آنها را در روشنائی ماه یادداشت میکردم . (۲)

در ۲۶ اوت از کهنده‌خان کاغذی رسید مبنی بر اینکه قریه را تحت الحفظ بقندهار بفرستند. محمد صادق‌خان تمام سلاح و بعضی اشیاء و پول او را گرفته با هشت هزار سوار بقندهار روانه‌اش نمود. قریه با اینکه تمام اسباب و لوازم و پول خود را از دست داده بود خوشحال بود که آزاد شده است. (۱)

نزدیک شهرده نفر سوار آمده قریه را احاطه مینمایند و بعد از غروب آفتاب روز ۲۵ اوت وارد شهر میشوند. اول در محبس چهار سوق او را حبس نموده بعد لعل محمد خان آمده او را میبرد و در یک خانه بسیار عالی او را منزل میدهد قریه گوید:

« چون شب بود زیاد خسته بودم ملتفت خوبی و بدی منزل خود نشدم، شام خوبی از منزل لعل محمد خان آوردند، آنرا خورده و خوابیدم، صبح که بیدار شدم دیدم در یک خانه بسیار عالی منزل دارم. شام و نهار من بسیار خوب بود، اگرچه عده‌ای مستحفظ داشتند ولی هیچیک بمن بی احترامی نمیکردند. روز اول و دوم و سوم سپتامبر از لعل محمد خان خواهش نمودم اجازه بخواد بحضور کهنده‌خان بروم، بسکه من اصرار کردم بالاخره امیر اجازه داد و روز سوم هنگام شب بحضور کهنده‌خان رفتم، با اینکه مسافت منزل من با دربار بیش از ده دقیقه راه نبود با اینحال مرا سواره و با احترام بردند. (۲)

کهنده‌خان مرا در کنار حوض بحضور طلبید، امیر در روی قالیچه‌ای نشسته بود و چند نفر ملا و آخوند در حضور او بودند، همینکه من رسیدم آنها رفتند و اطراف خالی شد، صورت او را که در روشنائی ماه می دیدم غیر از اخلاق و احوال او بود خیلی موقر، نجیب و مهربان بنظر می آمد، صورت او ضعیف بود و رنگی زرد داشت و دارای ریش خضاب کرده بود، هر گاه بچشمان او که مانند چشمهای پسر ارشدش محیل و کذاب بنظر می آمد متوجه نشده بودم بدین شك قیافه او احساسات خوبی در من تولید مینمود. سنین عمر او در حدود پنجاه و هشت الی شصت

(۱) سفرنامه قریه صفحه ۳۱۵

(۲) « « « « ۳۲۹

بود، لباس بسیار ساده‌ای در بر داشت و فقط چیزیکه در اندام او قیمتی بنظر می‌آمد يك خنجر دانه نشان ایرانی بود که در کمر داشت. (۱)

همینکه نزدیک شدم مرا دعوت نمودند باو بنشینم، بعد از من احوال پرسى نموده پرسید چه چیز باعث شده است که شما بافغانستان بیایید؟ جواب من موافق حقیقت امر بود یعنی اظهار کردم بامید بدست آوردن خدمتی در لاهور عازم آنجا میباشم. باز اصرار نمود که اگر مقصود دیگری از این مسافرت دارم بگویم چونکه دلیل مرا باور ننموده و علاوه کرد که سیخها بقدر کافی فرنگی‌ها را دیده‌اند و اروپائیانى که در خدمت آنها بودند بعد از بیست سال خدمت اینک از مملکت آنها خارج شده‌اند و سیخها از رفتن آنها هیچ متاثر نیستند و شاید هم خیلی راضی هستند، با اینحال تصور نمیرود سیخها خدمت شما را قبول کنند.

امیر باز دنبال سخنش را گرفته گفت: سیخها قبلا دشمن ما بودند ولی اکنون دوست صمیمی ما شده‌اند، امروز بمن خبر رسید که پیشاور و اتوک را برادر من واگذار نموده‌اند، محمد اکبر خان پسر دوست محمد خان بزودی آنها را تصرف خواهد نمود و انشاء الله بزودی کشمیر نیز ضمیمه آنها خواهد شد، گذشتهای آنها نشان میدهد که تاچه درجه سیخها بدوستی ما اهمیت میدهند سیخها دیگر طالب اروپائیا نیستند که هم دشمن ما وهم دشمن آنها هستند، در اینصورت شما نباید مرا فریب بدهید، قصد شما از آمدن باین مملکت این است که احساسات مردم را بدانید و بعد آنها را علیه ما بر انگیزانید، فرمانهایی که شما از سلطان عثمانی و پادشاه ایران به پسر من نشان داده‌اید دلیل بر این نیست که شما انگلیسی نمیباشید، زیرا ممکن است شما آنها را از يك فرانسوی سرقت نموده باشید، بعقیده من این باید حدس صحیحی باشد حال خودت تصدیق کن. (۲)

فریه گوید:

«این جانات را که امیر بطور آرام و ملایم و از روی ایمان ادا میکرد مرا

(۱) سفر نامه فریه صفحه ۳۳۵

(۲) « . . . » ۳۳۵

عصبانی نمود و اینحال من برای امیر نیز محسوس بود .

در جواب گفتم: انگلیسی بودن برای من تا اندازه‌ای مایه افتخار است و اگر انگلیسی بودم هرگز انکار نمی‌کردم ولی فرانسوی هستم و ملت منم مثل ملت انگلیس دارای افتخاراتی است، بعد خود را بدون ملاحظه معرفی نمودم ، با این حال باز امیر متقاعد نشد ولی فوراً مطلب را عوض نمود و شروع کرد بصحبت کردن از تاریخ چند سالة اخیر و شدیداً از انگلیس‌ها ، روسها و ایرانیها شکایت نمود اول انگلیسها را خیلی ملامت کرده گفت آنها قرار دادی را که الکاندر بورنس با ما منعقد نموده محترم نشمردند و عهدنامه‌ای که با برادرم بسته بودند شکستند ، بداخله وطن ما لشکر کشیدند ، تمام اشخاص معروف و صاحب نفوذ مملکت را ازکار انداخته و از بین بردند و بجای آنها اشخاص پست و فرومایه را برقرار کردند ، عمینطور روسها در عهد شکنی از انگلیسها هیچ کمتر نیستند ، آنها یکچهارم از تعهدات ویتکوویچ^(۱) را عملی نکردند ، امپراطور روسیه با انگلیسها اجازه داد مملکت ما را تصرف کنند ، محمد شاه را در هنگامیکه داشت هرات را فتح مینمود ترک کردند ، ما نسبت باین دو ملت عقیده و ایمان کامل داشتیم ، عدل و انصاف آنها در میان ما ضرب المثل بود و نام نیکی داشتند ولی معلوم و مسلم شد که در اشتباه بوده‌ایم . اینها حقیقت نداشتند و یکی از دیگری بدتر است ، فعلا افغانها از قدر و قیمت این تعهدات کاملاً آگاه میباشند و میدانند آنها فقط یک مقصود دارند آنها صرف وطن ما است و میخواهند ما را بجان هم اندازند . حال دیگر قادر نیستند عملیات گذشته را تجدید کنند ، شما خود از وقتیکه وارد افغانستان شده‌اید بچشم خود می‌بینید که مردم بیک زبان میگویند ما با فرنگیهای لامذهب تا جان داریم خواهیم جنگید .

بعد شکایت از ایرانیها نمود ، از محمد شاه و حاجی میرزا آقاسی بد گوئی کرده گفت عدم موفقیت آنها در محاصره هرات تقصیر خود آنها بوده و آنقدر وقت خود را در مذاکرات تلف کردند تا عاقبت بضرر خود آنها منجر شد .

بعد مذاکرات در باب ممالک اروپا پیش آمد ، من از وضع و ترتیب آنها شرحی بیان نمودم و صحبت های متفرقه زیاد پیش آمد ، در خاتمه تمنا نمودم اجازه دهند به مسافرت خود ادامه دهم در جوابم گفت چون شما باید از قلمرو برادرم عبور کنید ، ورود شما را با اطلاع داده ام و منتظرم از او جواب برسد ، شما در همان خانه که هستید بمانید و از آنجا خارج نشوید چونکه برای شما گردش در شهر خطرناک است و مرا نصیحت نموده دلداری داد که قدری صبر داشته باشم ، من دیدم اصرار فایده ندارد ، پس مرخص شدم . (۱)

فرید در آن منزل متوقف بود تا تکلیف او از طرف سردار کهندلخان معین گردد . در اینجا فریه داخل در بحث مسائل سیاسی شده نظریات دولتین انگلیس و روس را که در باره ممالک آسیای مرکزی دارند شرح میدهد ، بعد تساریخ امیر پنجاب رنجیت سنگ را مینویسد که چگونه انگلیسها به پنجاب دست یافتند و این مطالب تا صفحه ۳۶۵ سفرنامه او را اشغال میکند .

در اینموقع فریه ناخوش میشود و هیچ دارائی همراه نداشت چونکه محمدصادق خان پسر سردار کهندلخان تمام اشیاء او را گرفته بود و در ضمن دو اجازت او هم ازین رفته بود .

فریه در سفرنامه خود چنین مینویسد :

« وقتیکه مریض بودم و از شدت درد ورنج در روی زمین میغلطیدم مستحفظین من بدون اینکه کمکی بمن بکنند ایستاده مرا تماشا میکردند و هیچ چیز برای تسکین مرض من جز آب حوض وسط حیاط در دسترس نبود . » (۲)

در اینموقع ناخوشی و با در قندهار پیدا شده و تلفات مردم روز بروز زیاد میشود حتی بروزی چهارصد و پانصد نفر میرسند ، مردم عوام تصور میکردند بروز و با از حضور فریه است و اجتماع کردند که او را بکشند ولی سردار او را نگاهداری کرده و خوب حفظش میکند و یکعده سپاهی دیگر بر عده مستحفظین علاوه میشود ، سهروز تمام بین مردم و مستحفظین فریه جنگ بوده که میخواستند او را گرفته بکشند ،

خود فریه نیز در دفاع شرکت داشته تا اینکه از خارج یکده نظامی رسیده مردم را متفرق میکنند و شبانه فریه را به **گیریشک** (۱) میبرند که از دست جهال قندهار ایمن باشد. (۲)

در اینجا باز فریه بدست محمد صادقخان افتاده منتهای زجر و شکنجه را از دست او میکشد. این قسمت از سفرنامه او با فاصله بیشتر شهادت دارد، در هر حال بطوریکه خود او مینویسد بعد از زجر و شکنجه زیاد در ۳۰ سپتامبر با مأمورین مخصوص او را روانه فرام نموده به ملا محمود آخوندزاده حاکم آن شهر تحویل میدهند. (۳) در فرام حاکم محل از او پذیرائی نموده ورود او را بیار محمدخان اطلاع میدهد، یار محمدخان در جواب سفارش فریه را به حاکم محل نموده دستور میدهد که کاملاً با او مساعدت نماید و کاغذی هم در جواب کاغذ فریه بخود او نوشته خیلی دلداری داده بود و در ضمن باو نوشته بود سفارش کردم حاکم محل مطابق میل شما رفتار کند و بهر طرف بخواهی سفر کنی وسایل آنرا برای شما فراهم آورد. (۴)

فریه با اجازه یار محمدخان اسباب سفر خود را فراهم نموده با یکمده تقریباً ۱۵ نفری مسلح شده از فرام به سیستان میرود. در راه وقایح و اتفاقات بسیار خطرناکی برای او پیش می آید و چندین بار با بلوچها جنگ میکند، بالاخره خود را سیستان میرساند، آنجا را خوب سیاحت نموده تحقیقات دقیق مینماید که آنرا تقریباً در بیست صفحه از کتاب خود شرح میدهد.

در جهان آباد مهمان علی خان بلوچ میشود و از زبان خود علی خان تفصیل بقتل رساندن دکتر فوربس (۵) انگلیسی را که در سال ۱۸۴۳ اتفاق افتاده بود میشنود، در اینجا است که فریه را وحشت و ترس فرا گرفته مضمع میشود مجدداً بفرام مراجعت نماید. (۶)

(1) Girishk

(۲) سفرنامه فریه صفحه ۲۶۲ تا ۲۷۰

(۳) سفرنامه فریه صفحه ۳۹۷

(۴) سفرنامه فریه، صفحه ۳۸۸

(5) Dr - Forbes

(۶) سفرنامه فریه صفحه ۴۱۶

قریه همراه محمد رضاخان سیستانی که در آن تاریخ در آنسلکت قدرتی بهم زده بود اغلب نقاط سیستان را گردش میکند و اطلاعات جامعی در سفر نامه خود راجع به سیستان مینویسد.

محمد رضا خان مهربانی زیادی درباره او بعمل میآورد و قریه در تحت حمایت او جنوب غربی سیستان را نیز خوب سیاحت مینماید. (۱)

قریه بعد از سیاحت و شرح و بسط تاریخ و جغرافیای سیستان و بلوچستان با همراهان خود دومرتبه در هفتم نوامبر ۱۸۴۵ بفراه مراجعت میکند. در اینجا از مشرعی هادی نامی شتردار که سی و پنج سال در قسمتهای خراسان و کرمان و بندرعباس مسافرت نموده بود و دارای اطلاعات جامعی راجع باین قسمتها بوده تحقیقات میکند و تصمیم میگیرد از راه تون، طبرس یزد و کرمان به بندرعباس برود. قریه بدقت اسم منازل و مسافتها مابین هر يك از نقاط را از قراه به نیشابور، از قراه به سیستان و از بیرجند بکرمان شرح میدهد (۲)

در ۱۵ ماه نوامبر ۱۸۴۵ قریه بهرات میرسد، یادمحمد خان باز از قریه پذیرائی میکند و روز بعد ورود بهرات او را بحضور خود میپذیرد. قوای جنگی افغانستان را بطور دقیق و صحیح راجع بهر قسمت از سواره و پیاده در صفحه ۴۵۵ سفرنامه خود شرح میدهد.

در اینجا قریه مشروحاً داخل در سیاست روس و انگلیس شده ممالک آسیای مرکزی را میدان عملیات سیاسی و جنگی آنها مینامد و از حرکت روسها بطرف خیوه و رود جیحون اظهار وحشت میکند و بخطر روسها برای هندوستان مکرر اشاره نموده میگوید دولت روس در این قسمت های آسیا اصول تاکتیک نظامی رومیهای قدیم را پیش گرفته است که همیشه و دایم بجلو بروند و در هر دقیقه قسمتی ولو خیلی مختصر هم باشد در تحت استیلاي خود در آورند. (۳)

قریه گوید :

(۱) سفرنامه قریه صفحه ۴۱۹ (۲) سفرنامه قریه صفحه ۴۴۱

(۳) ، ، ، ، ۴۵۸

« روسها بمرور جلو آمده و رود جیحون را بتصرف خود خواهند آورد ، اهمیت این رود عظیم برای روسها مثل اهمیت رود سند برای انگلیسها میباشد و در کجا روسها توقف خواهند کرد معلوم نیست ، همینکه روسها رود جیحون را بتصرف در آوردند طولی نخواهد کشید که تمام طوایف سواحل دوطرف آنرا در تحت استیلاي خویش در خواهند آورد ، آنوقت است که از آزال تا بدخشان در تحت نفوذ روسها قرار خواهد گرفت . » (۱)

در اینجا باز فریه اشاره باتحاد دولتين روس و ایران نموده گوید :

« برای دولت روس خیلی سهل است از حاجی آرخان و بادکوبه قشون در کشتیها حرکت داده در استرآباد و خراسان پیاده نماید و آنها را برای تصرف هندوستان آماده کند، برای يك چنین قشونی هیچ اشکالات و موانع تا خود قندهار پیش نخواهد آمد، آذوقه و مایحتاج قشونی در همه جا برای آنها فراهم خواهد بود . روسها بسهولت میتوانند سه ستون قشون از این قسمت از راههای ذیل روانه کنند :

ستون اول قشون از استرآباد حرکت نموده از گرگان و ناحیه کرد نشین گذشته بجنورد ، قوچان و سرخس را طی کرده در امتداد هری رود به هرات خواهد رسید .

ستون دوم هم در شاهرود و بستان دو قسمت شده یکی از راه سبزوار ، نیشابور ، مشهد ، به کوهستان رفته و از آنجا عبور نموده بقشون هرات ملحق میشود ، قسمت دیگر از راه ترشیز ، خواف به غوریان و از آنجا بهرات میرود و تمام این قسمتهای قشونی در هرات تمرکز پیدا میکند ، در اینجا آذوقه از هر حیث فراوان است و اگر بیشتر لازم باشد از محصولات میمنه ، قلعه نو و اوپه میتوان استفاده نمود . در هرات این قشونها زمستان را گذرانده قلاع و استحکامات هرات را کامل نموده آنجا را مرکز عملیات خود قرار میدهند . »

فریه داخل در بحث عبور قشونهای شاه در خط خراسان شده میگوید :

و مکرراتفاق افتاده است که پادشاه ایران یاسی یا چهل هزار قشون بخراسان حرکت نموده و با اینکه رعایای این نواحی مبدانسته‌اند که هر چه قشون شاه بگیرد وجه آن را نخواهند پرداخت با اینحال همه چیز بقراوانی پیدا می‌شده است ، حال اگر قشون روس حرکت کند و در مقابل آنوقت پول بدهد ما بحتاج قشون روس بمراتب بهتر فراهم خواهد گشت ، (۱)

فریه نقشه تمام راهپائی را که به هندوستان می‌رود نشان داده می‌نویسد :

و ازهرات ، از راه قندهار به شکارپور بهسولت میتوان عبور کرد و این راه بهیچ اشکالاتی بر نخواهد خورد ، قشون انگلیس در سال ۱۸۳۹ از هندوستان حرکت نموده با کمال سهولت وارد قندهار شد . فقط اشکالی که در پیش می‌باشد عبور از تنگه بولان است که از این تنگه انگلیسها لازم است بالا بیایند در صورتیکه حرکت قشون روس در موقع حرکت از آن تنگه رو بسرازیری خواهد بود ، (۲)

فریه اضافه نموده گوید :

و انگلیسها تصور می‌کردند که رود سند بهترین محل برای دفاع میباشد که در آنجا از هندوستان دفاع کنند ، باید از آنها پرسیده مگر دشمن در آنجا توقف خواهد نمود که آنها بتوانند دفاع کنند ؟

هنگامیکه روسها بساحل این رود برسند عبور از آن برای آنها هیچ اشکالی نخواهد داشت ، همان اطلاعات که انگلیسها از رود سند دارند روسها نیز همان اطلاعات را دارا میباشد .

سپاه هندوستان در تحت فرمان صاحبمنصبان انگلیسی ، برای مقابله با قشونهای آسمانی بهترین قشون میباشد ولی این قشون همینکه با قشون روس روبرو شود لرزه بر اندامشان خواهد افتاد . ، (۳)

فریه يك مقایسه محسوسی از قشونهای انگلیس با قشونهای روس نموده مشکلات قشون انگلیس را می‌شمارد ولی برای قشون روس مشکلاتی قائل نشده و

(۲) سفرنامه فریه صفحه ۴۶۳

(۱) سفرنامه فریه ، صفحه ۴۶۳

(۳) ، ، ، ، ۴۶۶

میگوید تمام وسائل جنگ و مهمات درمخزن تهران برای قشون روسها مهیا است .
میگوید :

«تویخانه ایران بسیار عالی و مهیب است و هر گاه تحت فرماندهی صاحبمنصبان اروپائی واقع شود و پول بموقع برسد میتواند پانصد عراده توپ با تمام مهمات و ملزومات آن در میدان جنگ حاضر کند .» (۱)

فریه در این قسمت از سفرنامه خود داخل درموضوع حمله روسها به هندوستان شده گوید :

« این قشون حمله مرکب از قشون ایران و روس خواهد بود ، یعنی يك ثلث از قشون ایران و دوثلث از قشون روس ، وقتیکه با هم بساحل رود سند رسیده و از آنجا عبور نمودند هندوستان از دست انگلیس رفته است . انگلیسها قوای کافی از قشون اروپائی نخواهند داشت که جلوگیری کنند . انگلیسها هندوستان را بسا سیاحت ، تصاحب نموده اند نه بقوة قشونی خود ، در همان حین که يك دولت اروپائی بهندوستان حمله کند ناراضیهای داخلی تیز قیام خواهند نمود .

انگلیسها تصور میکنند در سند بغوی میتوانند دفاع کنند در صورتیکه در این قسمت انگلیسها باید آخرین خط دفاع خودشان را تشکیل دهند و اولین جنگ در ساحل رود سند برای انگلیسها بسیار خطرناک میباشد ، گذشتن روسها از سند با اضمحلال انگلیسها در هندوستان توأم است .» (۲)

فریه در سفرنامه خود مینویسد :

« دولت انگلیس باید در پشاور واقع در شمال شکار پور محللای بسیار محکم و متینی حاضر کند و اطراف و نواحی این محلها را در تحت نفوذ خویش در آورد و به سکنه آنها اطلاع دهد که هیبایت فوری بکمک آنها حاضر شوند و اگر اطاعت نکنند همه آنها را معدوم کند .» (۳)

فریه نقشه جنگی کاملی برای انگلیسها در این قسمت از آسیا در سفرنامه خود

(۲) سفرنامه فریه صفحه ۴۷۵

(۱) سفرنامه فریه صفحه ۴۶۷

(۳) ناشر کتاب فریه ، ح . د . سیمور H . D . Seymour در پای صفحه

۴۷۵ علاوه میکند : انگلیسها همین رویه را از وقتیکه این کتاب منتشر شده معمول مینمایند .»